

# اصطلاحات

## موسيقى



سونيا صفرى



## ش

## و صور سعر

## و معنا آن

سـمـالـكـ سـالـمـ حـمـوـاـلـ مـعـتـبـ

لِلصَّاغِرَةِ وَالْمُغَارَبَةِ

# اصطلاحات

## موسيقى



سونیا صفری



## ش

## صور سعر

## و معنا آن



نشانی: تهران خیابان حافظ خیلخان رشت پلاک ۲۲  
مسندوق پستی: ۱۵۸۱۵-۱۱۴۴۹  
تلفن: ۰۱۹۹۲ سامانه پیامک: ۳۰۰۰۵۳۱۹  
تلفن مرکز پخش: (نمایشگاه) ۶۶۴۶۹۹۳ فکس: ۹۹۴۴۹۹۵۱  
[www.soor-e-mehr.ir](http://www.soor-e-mehr.ir)

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

تقدیم به گوهر یگانه هستی

مادرم

تعلیم‌گر حدیث موسیقی

استاد شیروانی

جلوه‌ساز عالم عرفان

استاد قلیزاده

# فهرست

۶۹	الحان و مقامات موسیقی در اصطلاح عرفانی	۳۷	یا حق
۷۳	آرایش جهان (ārāyeš-e-jahān)	۳۹	چکیده
۷۳	آرایش خورشید (ārāyeš-e-xoršid)	۴۱	پیشگفتار
۷۴	صور شعری آرایش خورشید	۴۷	مقلمه
۷۴	آرشه (ārše)	۴۷	موسیقی
۷۵	آلت (ālat)	۵۰	بداموسیقی
۷۵	آوا (āvā)	۵۱	نگاهی مختصر بر تاریخ موسیقی ایران
۷۵	آواز (=آوا=آوازه=بانگ) (āvāz)	۵۳	جنبه عملی موسیقی
۷۶	صور شعری آواز	۵۴	دوازده مقام موسیقی و شعبات آن:
۷۶	الف) آواز و بانگ ساز	۵۴	و شش آواز موسیقی:
۷۷	ب) بانگ و آوازه پرشدت آلات کوبه‌ای	۵۶	چند اصطلاح موسیقی در ردیف موسیقی کنونی
۷۸	ج) آواز یا آوای بشری	۵۷	موسیقی و شعر
۷۹	د) آواز و بانگ بلبل	۶۳	ساز در اشعار فارسی
۷۹	ن) آواز طبیعت	۶۴	کاربرد سازها در موسیقی بدوى
۸۰	و) شعله آواز	۶۷	الحان و مقامات موسیقی در اشعار شاعران
۸۰	ه) تأثیر شعله آواز در دل	۶۷	موسیقی و عرفان
۸۱	ی) آواز در اصطلاح عرفانی	۶۸	ساز در اصطلاح عرفانی

۹۶	د) ارغونون ساز فلک	۸۱	آوازه (āvāze)
۹۷	م) ارغونون نوازی ببل	۸۲	آهنگ (āhang)
۹۸	ن) شدت صدای ارغون	۸۲	صور شعری آهنگ
۹۸	و) رقص انگشتان	۸۲	الف) دلبری آهنگ
۹۹	ها) همراهی ارغون با سازهای دیگر	۸۳	ب) آهنگ عشق
۹۹	ی) ارغون در اصطلاح عرفانی	۸۴	ج) آهنگ بلبل
۱۰۰	اسباب (‘asbāb)	۸۴	د) جلوه‌گری آهنگ
۱۰۱	صور شعری اسباب یا آلت (آلات)	۸۵	آینین (āyin)
۱۰۱	الف) آلت و اسباب دل	۸۵	آیننه‌پیل (āyine-pil)
۱۰۱	ب) اسباب طرب	۸۶	صور شعری آیننه‌پیل
۱۰۲	اسپهان (espahān)	۸۶	الف) نوای پرشدت آیننه‌پیل
۱۰۲	اشکنه (eškane)	۸۷	ب) آیننه‌پیل آسمان
۱۰۲	اصفهان (esfahān)	۸۷	ابریشم (=بریشم) (abrišam)
۱۰۳	حالات اصفهان	۸۸	صور شعری ابریشم در معنای رشته ساز
۱۰۴	زمان نواختن اصفهان	۸۸	الف) ابریشم طرب
۱۰۴	صور شعری آواز اصفهان	۸۹	ب) لباس ابریشمین چندگ
۱۰۴	الف) نوای ملايم اصفهان	۸۹	ج) ابریشم جان عاشق
۱۰۵	ب) اصفهان و عشاق	۹۰	ادا (adā)
۱۰۶	ج) اصفهان و دیگر آوازها	۹۰	اذان (azān)
۱۰۸	د) پرده‌شاهانه سپاهان	۹۱	صور شعری اذان
۱۰۹	و) اصفهان و چنگ و رود	۹۱	ارجنہ (arjene)
۱۰۹	ها) جلوه‌گری اصفهان	۹۲	ارغن (arqan)
۱۱۰	اغانی (aqāni)	۹۲	ارغون (=ارغن) (arqanun)
۱۱۱	افسر سگزی (afsar-e-sagzi)	۹۳	صور شعری ارغون
۱۱۱	افشار (afṣār)	۹۳	الف) نوای پرتائیر ارغون
۱۱۱	تأثیر افشار بر روان بشری	۹۴	ب) ارغون جان عاشق
۱۱۲	صور شعری افشار	۹۵	ج) ارغون و ارغوان
۱۱۲	جلوه‌گری افشار	۹۵	جنبهٔ مثبت صوت ارغون و شراب ارغون
۱۱۲	انگبین (angobin-angabin)	۹۶	جنبهٔ منفی صوت ارغون و شراب ارغون

۱۲۵	۲. شاگردی بربط	۱۱۳	اوئار (= زه) (owtār)
۱۲۵	ج) اندام بربط	۱۱۳	صور شعری اوئار، زه
۱۲۵	۱. شکم بربط	۱۱۳	الف) زه جان
۱۲۶	- بربط آبستن	۱۱۴	ب) وترساز حق
۱۲۶	-شکم پارگی بربط	۱۱۴	اورنگی (owrang-i)
۱۲۶	۲. سینه بربط	۱۱۵	صور شعری اورنگی
۱۲۷	۳. زیان بربط	۱۱۵	باده (bāde)
۱۲۷	-بربط هشت زیان و گنگ	۱۱۵	صور شعری باده
۱۲۸	- زیان دانی بربط و بی زیانی نی	۱۱۵	الف) پرده باده و قمری
۱۲۹	۴. گوش بربط	۱۱۵	ب) جلوه گری باده
۱۲۹	۵. رگ بربط	۱۱۶	بارید (bārbad)
۱۳۰	د) همراهی بربط با دیگر سازها	۱۱۶	صور شعری بارید
۱۳۰	۱. نوای یکدست سازها	۱۱۶	بلل و بارید
۱۳۰	۲. بربط و عود	۱۱۷	باروزنه (bāruzane)
۱۳۱	ه) بربط عاشق	۱۱۷	بازگشت (bāzgašt)
۱۳۱	برداشت (bardāšt)	۱۱۸	صور شعری بازگشت
۱۳۲	صور شعری برداشت	۱۱۸	الف) معنای دوگانه بازگشت
۱۳۲	(الف) پرشوری برداشت	۱۱۸	ب) جلوه گری بازگشت
۱۳۳	(ب) برداشت و فروداشت	۱۱۹	باغ سیاوهشان (bāg-e-siyāvaš-ān)
۱۳۳	بریشم (barišam)	۱۱۹	باغ شهریار (bāg-e-šeheriyr)
۱۳۳	بلل (bolbol)	۱۲۰	باغ شیرین (bāg-e-šeerin)
۱۳۳	صور شعری بلل	۱۲۰	بانوی کوه (bānoy-e-koh)
۱۳۳	(الف) زیان بلل و ار شاعر	۱۲۱	بانگ (bāng)
۱۳۴	(ب) برتری نوای بلل	۱۲۱	بربط (barbat)
۱۳۵	ج) تسبیح گویی بلل	۱۲۲	ساختمان ظاهری بربط
۱۳۵	د) بلل و آلات موسیقی	۱۲۴	صور شعری بربط
۱۳۷	و) بلل و الحان موسیقی	۱۲۴	الف) بربط و شراب
۱۳۸	ه) صفات همراه کننده با بلل	۱۲۴	ب) وجود طفل و ار بربط
۱۳۹	بم (bam)	۱۲۴	۱. بربط و دایگان

۱۰۲	پالیزبان (pālizbān)	۱۳۹	بند شهریار (band-e-šahriyār)
۱۰۳	پای ساز (pāy-e-sāz)	۱۴۰	بوسليک (busalīk)
۱۰۳	پای کوبی (pāy-kupī)	۱۴۰	حالات بوسليک بر روان بشری
۱۰۴	صور شعری پای کوبی	۱۴۱	زمان نواختن بوسليک
۱۰۴	(الف) پای کربی عاشقانه	۱۴۱	صور شعری بوسليک
۱۰۴	۱. تقدس پای کوبی	۱۴۱	(الف) بوسليک و حجاز
۱۰۵	۲. پرواز روح	۱۴۱	(ب) نوای دلنواز بوسليک
۱۰۵	ب) پای کوبی امور طبیعی و غیر طبیعی	۱۴۲	بوق (buq)
۱۰۶	پر پرستو (par-e-parastu)	۱۴۳	صور شعری بوق
۱۰۶	پرده (parde)	۱۴۳	(الف) شدت صدای بوق
۱۰۸	صور شعری پرده ۱	۱۴۴	ب) ناله و خروش بوق
۱۰۸	(الف) پرده گرداندن	۱۴۵	ج) سازهای همراهی کننده با بوق
۱۰۹	ب) پرده در کنار صفات مختلف	۱۴۵	(د) نوای شادباشی بوق
۱۱۱	ج) پرده دل	۱۴۶	بهار بشکنه (bahār-e-beškane)
۱۱۲	(د) پرده ساز	۱۴۶	بهمن (= بهمنجه) (bahman)
۱۱۳	(و) پرده سرا	۱۴۶	صور شعری بهمن (بهمنجه)
۱۱۴	ه) سازگاری پرده ها	۱۴۷	(bahmanjane)
۱۱۵	ی) پرده ساز در هوا	۱۴۷	بیات (bayāt)
۱۱۵	صور شعری پرده ۲	۱۴۸	بیت (beyt)
۱۱۶	(الف) پرده پر پروانه	۱۴۸	صور شعری بیت
۱۱۶	(ب) پرده افلاک	۱۴۹	بیداد (bidād)
۱۱۷	ج) پرده خورشید	۱۴۹	صور شعری بیداد
۱۱۷	پرده در اصطلاح عرفانی	۱۴۹	(الف) داد و بیداد
۱۱۸	جلوه گری های پرده	۱۵۰	(ب) جلوه گری بیداد
۱۱۹	پرده خرم (parde-ye-xorram)	۱۵۰	بیشه (biše)
۱۱۹	پرده عنقا (parde-ye-anqā)	۱۵۱	صور شعری بیشه
۱۲۰	پروانه (parvāne)	۱۵۱	پابازی (pābāzi)
۱۲۱	بنگان (pangān)	۱۵۱	صور شعری پابازی
۱۲۱	پنج نوبت (panj-nubat)	۱۵۲	پارسی (pārsi)

۱۹۳	۲. دریدگی دل حیوانات از خروش تبیره	۱۷۱	پوست (post)
۱۹۳	۳. کر شدن گوش لشکریان از خروش تبیره	۱۷۲	صور شعری پوست
۱۹۳	ب) موارد استفاده از تبیره	۱۷۲	الف) فغان پوست
۱۹۳	۱. اعلام جنگ	۱۷۳	ب) پوست فلک
۱۹۴	۲. اعلام شادی	۱۷۳	پهلوان / پهلوی (pahlavān-pahlav-i)
۱۹۵	۳. اعلام وقت	۱۷۵	صور شعری پهلوی
۱۹۵	ج) رعد و تبیره	۱۷۵	الف) پهلوی و نوای سازها
۱۹۶	د) تبیره، پیل، دربار	۱۷۶	ب) پهلوی و بلبل
۱۹۶	و) همراهی سازها با تبیره	۱۷۷	تار (tār)
۱۹۷	تحیر (tahrīr)	۱۷۷	ساختمان تار
۱۹۸	(taxt-e-ardāšīr)	۱۸۰	تاریخچه تار
۱۹۸	(taxt-e-tāqdis)	۱۸۱	تار در اشعار فارسی
۱۹۹	تر (tar)	۱۸۱	صور شعری تار در معنای ساز
۱۹۹	صور شعری تر	۱۸۱	الف) زخمه بیدار تار
۱۹۹	الف) نغمة تر	۱۸۲	ب) ناخن بر تار زدن
۲۰۱	ب) سخن تر	۱۸۳	ج) اسرار نغمه های تار
۲۰۲	ج) شعر تر	۱۸۴	د) تار پسوند اعداد
۲۰۳	د) ساز تر	۱۸۶	صور شعری تار در معنای رشته و سیم
۲۰۴	و) دف تر	۱۸۶	الف) تار زلف
۲۰۵	ترانه (tarāne)	۱۸۷	ب) تار پیرهن
۲۰۶	صور شعری ترانه	۱۸۷	ج) تار دل
۲۰۶	الف) ترانه عشق	۱۸۸	د) تارهای چنگ دل
۲۰۷	ب) ترانه سازها	۱۸۹	و) تار همدم سازها
۲۰۸	ج) ترانه بلبل	۱۹۰	ه) تار از دریجه عرفانی
۲۰۸	د) ترانه باد و آب	۱۹۱	تاس (tās)
۲۰۹	و) ترانه مطرب	۱۹۲	تبیره (tabire)
۲۱۰	ه) ترانه گویی	۱۹۲	صور شعری تبیره
۲۱۱	ی) ترانه از دیدگاه عرفانی	۱۹۲	الف) خروش تبیره
۲۱۲	ترنگ (=ترنگاترنگ)	۱۹۲	۱. دریدگی دل طبیعت از خروش تبیره

۲۲۶	الف) شباهت ظاهری تنبور و عاشق	۲۱۲	صور شعری ترنگ
۲۲۷	۱. جسم نحیف و تنبور وار عاشق و بی اختیاری او	۲۱۲	(الف) ترنگ عشق
۲۲۸	۲. کاسه دل عاشق	۲۱۳	(ب) ترنگ عشق
۲۲۹	۳. ب) رگ تنبور	۲۱۳	ترنم (tarannom)
۲۳۰	۴. ج) کاسه قدح وار تنبور	۲۱۴	صور شعری ترنم
۲۳۱	۵. د) کاسه تنه تنبور در رابطه با کاسه سر تنه مغزان	۲۱۴	(الف) نرمی ترنم
۲۳۲	۶. ل) ناله روحانی تنبور	۲۱۵	(ب) ترنم شراب
۲۳۳	۷. م) سور و تنبور	۲۱۶	(ج) مرغ ترنمنواز
۲۳۴	۸. ن) تنبور عقل	۲۱۶	(د) ساز پر ترنم
۲۳۵	۹. و) نامحرمان نوای تنبور	۲۱۶	تلاوت (talāvat)
۲۳۶	۱۰. هاپرندگان نوازنده تنبور	۲۱۶	صور شعری تلاوت
۲۳۷	۱۱. ی) تنبور از لحظ اعفانی	۲۱۷	(الف) تاثیر تلاوت
۲۳۸	۱۲. تن تن، تن تنا و ... (tantan, tan-tanā)	۲۱۷	(ب) تلاوت عارفان
۲۳۹	۱۳. صور شعری تن تن تن تنا	۲۱۸	تبک (=تبک- خبیک) تاریخچه واژه تبک
۲۴۰	۱۴. الف) نوای معنوی تن تن	۲۱۸	ظاهر واژه تبک
۲۴۱	۱۵. ب) تن تن تنبور	۲۱۹	ساختمان ظاهری تبک
۲۴۲	۱۶. ج) نوای تن تن جان عاشق	۲۱۹	طرز نواختن تبک
۲۴۳	۱۷. د) تن تن جسم خاکی	۲۲۰	صور شعری تبک
۲۴۴	۱۸. جام (jām)	۲۲۰	(الف) تبک زخم ریز
۲۴۵	۱۹. جامه دران (jāme-darān)	۲۲۱	(ب) خبک زدن و نماخر
۲۴۶	۲۰. جرس (jaras)	۲۲۱	(ج) خبک زنی عالم
۲۴۷	۲۱. صور شعری جرس	۲۲۲	تبک
۲۴۸	۲۲. ۱- چرخ جرس وار	۲۲۲	تبور (= طبور) (tanbur)
۲۴۹	۲۳. ۲- جرس، اعلام حرکت کاروان	۲۲۳	ریشه کلمه طبور (به صورت معرب)
۲۵۰	۲۴. ۳- غفلت در جرس تاثیر می گذارد	۲۲۳	ریشه کلمه تبور (به زبان فارسی)
۲۵۱	۲۵. ۴- بیدار نشدن راه از صدای جرس	۲۲۴	ساختمان تبور
۲۵۲	۲۶. ۵- بیدار شدن راه از صدای جرس	۲۲۵	طرز نواختن تبور
۲۵۳	۲۷. ۶- جرس از جنس خیال	۲۲۶	صور شعری تبور

۲۶۱	۱. جلاجل ستاره	۲۴۵	۷- جرس و شبسم
۲۶۲	۲. جلاجل ماه	۲۴۵	۸- جرس و غنچه
۲۶۲	چارپاره (çār-pāre)	۲۴۶	۹- جرس و ترگ
۲۶۳	چارپاره و زنگی	۲۴۶	۱۰- جرس و دل
۲۶۴	چارگاه (çārgah)	۲۴۶	۱۱- اندام جرس
۲۶۴	چامه (çāme)	۲۴۶	الف) زیان و دهان جرس
۲۶۴	صور شعری چامه	۲۴۷	ب) اندام چاکوار جرس
۲۶۵	چرخ (= چنبر = دایره) (çarx)	۲۴۸	۱۲- هرزه‌درایی جرس
۲۶۶	صور شعری چرخ، دایره، چنبر	۲۴۸	الف) پوچگویی جرس
۲۶۶	الف) ساز چرخ	۲۴۹	ب) فریاد بی فریادرس جرس
۲۶۶	۱. چنبری از جنس افلات	۲۵۰	ج) فریاد و فغان جرس به صورت مداوم
۲۶۶	۲. چنبری از جنس ماه	۲۵۰	د) پنه نهادن بر هرزه‌درایی جرس
۲۶۷	ب) چرخ در معنای رقص صوفی وار	۲۵۱	۱۳- صدای ساریان همچون جرس
۲۶۷	۱. چرخ عاشق	۲۵۱	۱۴- مقام والا جرس
۲۶۸	۲. چرخ هم چرخ زن یار شود	۲۵۲	۱۵- راهن و بانگ جرس
۲۶۸	ج) جلوه‌گری چرخ و دایره	۲۵۲	۱۶- جرس، تبحال، آبله
۲۶۹	چغانه (çagāne)	۲۵۳	۱۷- منج جرس آوا
۲۷۰	صور شعری چغانه	۲۵۴	۱۸- همراهی سازها با جرس
۲۷۰	الف) نوای مستانه چغانه	۲۵۵	۱۹- جرس در اصطلاح عرفانی
۲۷۱	ب) اندام چغانه	۲۵۵	الف) وجود جرس وار عاشق
۲۷۱	ج) بلبل و چغانه	۲۵۶	ب) جرس معشوق
۲۷۲	د) همراهی چغانه با دیگر سازها	۲۵۷	ج) فریاد جرس از قرب است
۲۷۲	و) چغانه در اصطلاح عرفانی	۲۵۷	د) قافله عشق و جرس
۲۷۳	چکاو	۲۵۸	و) جرس اهل دل
۲۷۳	چکاوک (= چکاو) (çakāvak, çakāv)	۲۵۹	جمعه (ja'be)
۲۷۳	صور شعری چکاوک	۲۶۰	جلاجل (= جلجل) (jalājel)
۲۷۳	الف) نوای جذاب چکاوک	۲۶۱	صور شعری جلاجل
۲۷۴	ب) جلوه‌گری چکاوک	۲۶۱	الف) شدت صدای جلاجل
۲۷۴	ج) چکاوک، نام پرنده	۲۶۱	ب) جلاجلی از جنس افلات

۲۹۴	ط) چنگ دل	۲۷۵	چلب (çalab)
۲۹۵	ل) نوازش چنگ	۲۷۵	چنگ (çang)
۲۹۵	م) چنگ در نقش اضافه تشبیه‌ی	۲۷۷	تفاوت چنگ با ستور و قانون
۲۹۶	و. همراهی چنگ با دیگر سازها	۲۷۷	صور شعری چنگ
۲۹۶	۱- چنگ و نی	۲۷۷	الف) نوای برخاسته از دل چنگ
۲۹۷	۲- چنگ و دیگر سازها	۲۷۷	۱. چنگ و می و طرب
۲۹۸	ه. جلوه‌گری چنگ	۲۷۸	۲. نوحه و زاری چنگ
۲۹۸	۱- چنگ، چنگ	۲۷۹	۳. خروش و غلغل چنگ
۲۹۸	۲- چنگ در غیر معنای موسیقی	۲۸۰	ب) بر آغوش و کتار کشیدن چنگ عاشق
۲۹۹	ی. چنگ در اصطلاح عرفانی	۲۸۱	ج) اندام چنگ
۳۰۰	چوبیک (=چوگان) (çub-ak)	۲۸۱	۱. قامت خمیده چنگ
۳۰۱	صور شعری چوبیک یا چوگان	۲۸۱	- خمیدگی ناقهوار چنگ
۳۰۱	الف) خروش دعل از چوگان	۲۸۱	- خمیدگی قامت چنگ از بهر عبادت
۳۰۱	ب) چوبکزن شاه	۲۸۳	- خمیدگی قامت چنگ از بهر غم عشق
۳۰۲	ج) خاصیت جان بخشی چوبیک	۲۸۴	- خمیدگی قامت چنگ از بهر پیری
۳۰۳	چوبانی (=çupān-i)	۲۸۵	- خمیدگی چنگوار فلک
۳۰۳	چوگان (çougân)	۲۸۵	- خمیدگی چنگوار گل
۳۰۴	چهارپاره (çâharpâre)	۲۸۵	۲. گیسوی چنگ
۳۰۴	چهارگاه (=چارگاه) (çâhangâh, çârgâh)	۲۸۵	- گیسوی گشاد و بلند چنگ
۳۰۶	صور شعری چهارگاه	۲۸۶	- گیسوی چنگوار معشوق
۳۰۶	الف) شکوه و چهارگاه	۲۸۷	- درآمیختن گیسوان
۳۰۶	ب) نوای چهارگاه قلم	۲۸۷	- بریدن گیسوی چنگ
۳۰۷	ج) شلای و وقار چهارگاه	۲۸۸	- حلقة ابریشمین چنگ
۳۰۸	چینی (çini)	۲۸۹	۳. لاغراندامي چنگ
۳۰۸	صور شعری چینی	۲۸۹	- رگ و بی چنگ
۳۰۸	الف) چینی و ساز دل	۲۹۰	- شکم خالی چنگ
۳۰۹	ب) چینی افلات	۲۹۱	د) چنگ ازرق سار
۳۰۹	حادی (hâdi)	۲۹۲	ر) لباس ابریشمین و پلاسین چنگ
۳۱۰	حافظ (hâfez)	۲۹۳	س) چنگ ربیع و ش

۳۲۹	زمان نواختن حسینی	۳۱۰	صور شعری حافظ
۳۳۰	صور شعری حسینی	۳۱۱	حجاز (hejāz)
۳۳۰	(الف) حسینی، مایه، زیر خرد و زیر بزرگ	۳۱۱	حالات حجاز
۳۳۱	(ب) حسینی، عشق، بوسیلک و مایه	۳۱۲	زمان نواختن حجاز
۳۳۱	حصار (hesāt)	۳۱۳	صور شعری حجاز
۳۳۲	صور شعری حصار	۳۱۳	(الف) حجاز و مخالف
۳۳۳	(الف) حصار و چنگ	۳۱۵	(ب) حجاز و راست
۳۳۳	(ب) جلوه‌گری حصار	۳۱۵	ج) حجاز و عشق
۳۳۴	حقة کاوس (hoqqe-ye-kāvus)	۳۱۶	(د) حجاز و بوسیلک
۳۳۵	حلق (halq)	۳۱۷	ص) حجاز و عراق
۳۳۵	صور شعری حلق	۳۱۸	ط) حجاز و جاز
۳۳۵	(الف) حلق پرساز آدمی	۳۱۹	ع) حاجی و حجاز
۳۳۶	(ب) حلق سازها	۳۱۹	ل) مستی نوای حجاز
۳۳۷	ج) حلق صراحی	۳۲۰	و) بلبل و حجاز
۳۳۷	حمیری (hemayr-i)	۳۲۱	ه) هدهد و حجاز
۳۳۸	حنانه (hannâne)	۳۲۱	ی) جلوه‌گری حجاز
۳۳۸	صور شعری حنانه	۳۲۲	حدی (hodi)
۳۳۹	حیران (heyran)	۳۲۳	صور شعری حدی
۳۴۰	خارج (xârej)	۳۲۳	(الف) نوای پرتحرک حدی
۳۴۰	صور شعری خارج	۳۲۴	(ب) ناله نی حدی وار است
۳۴۰	(الف) نغمه خارج عشق	۳۲۴	ج) حدی خوانی حادی
۳۴۱	(ب) نوای خارج جهان	۳۲۵	حراره (harâre)
۳۴۱	خرابات (xarâbat)	۳۲۶	حزین (hazin)
۳۴۲	صور شعری خرابات	۳۲۶	صور شعری حزین
۳۴۲	(الف) خرابات در اشعار فارسی عرفانی	۳۲۶	(الف) آوای حزین سازها
۳۴۳	(ب) جلوه‌گری خرابات	۳۲۷	(ب) آوای حزین عاشق
۳۴۳	خراسان (xorâsân)	۳۲۷	ج) جلوه‌گری حزین
۳۴۳	صور شعری خراسان	۳۲۸	حسینی (hosein-i)
۳۴۴	خربریط (xar-e-barbat)	۳۲۹	حالات حسینی و تأثیر آن بر روان

۳۵۵	دادآفرید (dād-āfarid)	دادآفرید	۳۴۴	خرم (xor-ram)
۳۵۶	دانگ (dāng)	دانگ	۳۴۵	خرمهره (xar-mohre)
۳۵۶	داوودی (dāvud-i)	داوودی	۳۴۵	صور شعری خرمهره
۳۵۷	صور شعری داود	صور شعری داود	۳۴۶	خرنای (xamāy)
۳۵۷	الف) نغمة داودی بلبل	الف) نغمة داودی بلبل	۳۴۶	خروش (xoruš)
۳۵۷	ب) نغمة داودی صراحی	ب) نغمة داودی صراحی	۳۴۶	صور شعری خروش
۳۵۸	درای (= زنگ) (darāy)	درای (= زنگ)	۳۴۶	الف) خروش ساز
۳۵۹	صور شعری درای و زنگ	صور شعری درای و زنگ	۳۴۶	۱. خروش سازهای بزمی
۳۵۹	الف) درای و زنگ بیداری	الف) درای و زنگ بیداری	۳۴۷	۲. خروش سازهای رزمی
۳۶۰	ب) درایی از جنس عشق	ب) درایی از جنس عشق	۳۴۷	ب) خروش مرغ
۳۶۱	ج) نرای پرشدت زنگ و درای	ج) نرای پرشدت زنگ و درای	۳۴۸	خروش مغان (xoruš-e-moqān)
۳۶۲	د) همراهی زنگ و درای با دیگر سازها	د) همراهی زنگ و درای با دیگر سازها	۳۴۸	صور شعری خروش مغان
۳۶۲	در غم (dargam)	در غم	۳۴۹	خزان (xazān)
۳۶۳	دستزنی (dastzani)	دستزنی	۳۴۹	خسروانی (xosrovāni)
۳۶۳	صور شعری دستزنی	صور شعری دستزنی	۳۵۰	صور شعری خسروانی
۳۶۳	الف) دستزنی عاشق	الف) دستزنی عاشق	۳۵۱	خماخسر و (xomā-xosro)
۳۶۴	ب) دستزنی دیگر مخلوقات	ب) دستزنی دیگر مخلوقات	۳۵۱	خمبک (xombak)
۳۶۵	دستان (dastān)	دستان	۳۵۱	خیناگر (xonyā-gar)
۳۶۶	صور شعری دستان	صور شعری دستان	۳۵۱	صور شعری خیناگر
۳۶۶	الف) دستان زنی ساز	الف) دستان زنی ساز	۳۵۱	الف) خیناگر ساقی
۳۶۶	ب) دستان سرایی عشق	ب) دستان سرایی عشق	۳۵۲	ب) نرگس خیناگر
۳۶۷	ج) مرغ دستان سرا	ج) مرغ دستان سرا	۳۵۲	خوان (xān)
۳۶۸	دستگاه (dastgāh)	دستگاه	۳۵۳	خواندن (= خواننده) (xāndan)
۳۶۹	صور شعری دستگاه	صور شعری دستگاه	۳۵۳	صور شعری خواندن
۳۶۹	دستینه (dastine)	دستینه	۳۵۳	الف) آواز خواندن ساز
۳۶۹	دف (daf)	دف	۳۵۳	ب) آواز خوانی آدمی
۳۶۹	ساختمان ظاهری دف	طرز نواختن دف	۳۵۴	ج) آواز خوانی بلبل
۳۷۰	طرز نواختن دف	طرز نواختن دف	۳۵۵	خواننده (xānandeh)
۳۷۱	خاصیت صدای دف	خاصیت صدای دف	۳۵۵	خول (xul)

۳۸۹	ج) دف دلگشا	۳۷۱	صور شعری دف
۳۹۰	دلشین (delnesin)	۳۷۱	الف) پوست دف
۳۹۱	(del-navāz) دلنواز	۳۷۲	۱. لباسی از جنس پوست
۳۹۲	(dam) دم	۳۷۲	۲. پوست پر نقش دف
۳۹۳	صور شعری دم	۳۷۳	ب) خمیدگی اندام دف
۳۹۴	الف) دم مطرب	۳۷۴	ج) اختران آویخته بر دف
۳۹۵	ب) دم بريط و تار	۳۷۴	د) دف ماه
۳۹۶	ج) دم در اصطلاح عرفانی	۳۷۵	ع) نوای پر جذبه دف
۳۹۷	۱. دمهای حضرت معشوق	۳۷۶	ل) رسواسازی دف
۳۹۸	۲. مشتاقی عاشق بر دمهای معشوق	۳۷۶	ن) دف تر
۳۹۹	(dam-dame) ددمده	۳۷۶	و) دفزنی چنار و بلبل
۴۰۰	صور شعری ددمده	۳۷۷	ها) همراهی دف با دیگر سازها
۴۰۱	الف) ددمده کوس	۳۷۷	۱. دف و نی
۴۰۲	الف) ددمده عشق	۳۷۸	۲. دف و دیگر سازها
۴۰۳	ج) ددمده معشوق	۳۷۹	ی) دف در اصطلاح عرفانی
۴۰۴	(dam-sāz) دمساز	۳۸۰	دلانگیزان (del-angiz-ān)
۴۰۵	صور شعری دمساز	۳۸۱	دلاویز (delāviz)
۴۰۶	الف) نفمه دمساز	۳۸۲	صور شعری دلاویز
۴۰۷	ب) دمسازی نی	۳۸۳	دلربا (del-robā)
۴۰۸	ج) دمسازی آه	۳۸۴	دلکش (del-kaš)
۴۰۹	د) سوختن دمساز	۳۸۵	صور شعری دلکش
۴۱۰	و) دمسازی معشوق	۳۸۵	الف) سخن دلکش
۴۱۱	ه) دمسازی عشق	۳۸۶	ب) نغمه دلکش هدید
۴۱۲	(dang) دنگ	۳۸۶	ج) جلوه‌گری دلکش
۴۱۳	(dane) دنه	۳۸۷	د) نوای دلکش معشوق
۴۱۴	(davāl) دوال	۳۸۷	دلگشا (del-gošā)
۴۱۵	صور شعری دوال	۳۸۸	صور شعری دلگشا
۴۱۶	الف) دوال روزگار	۳۸۸	الف) حدیث دلگشا
۴۱۷	ب) ستم دوال	۳۸۹	ب) دلگشایی عشق

۴۲۲	دیف رخش (dif-e-rakhš)	۴۰۴	ج) دوال از لحاظ عرفانی
۴۲۳	(zekr) ذکر	۴۰۵	دوتا (دوتار) = (do-tā, do-tāh)
۴۲۴	(rāh- e- ruh) راح (= راح روح)	۴۰۵	ساختمان ظاهری دوتار
۴۲۴	صور شعری راح	۴۰۶	صور شعری دوتار
۴۲۴	الف) لعل راح روح بیرون بار	۴۰۶	الف) شور اصوات دوتار
۴۲۵	ب) جلوه‌گری راح روح در ادبیات	۴۰۷	ب) جلوه‌گری دوتار
۴۲۵	راز و نیاز (rāz-o-niyāz)	۴۰۸	دور ویه (doruye)
۴۲۶	(rāst) راست	۴۰۸	دوگاه (do-gah)
۴۲۹	تأثیر راست بر روان بشری	۴۱۰	دولاب (dulāb)
۴۲۹	زمان نواختن راست	۴۱۰	صور شعری دولاب
۴۳۰	راست در اشعار فارسی	۴۱۱	دهان (dahān)
۴۳۱	صور شعری راست	۴۱۲	صور شعری دهان
۴۳۱	الف) راست و اصفهان	۴۱۲	الف) دهان سازها
۴۳۲	ب) راست و عشاق	۴۱۲	ب) دهان در اصطلاح عرفانی
۴۳۳	ج) راست و حجاز	۴۱۳	دُهل (dohol)
۴۳۴	د) نشاط در پرده راست	۴۱۴	صور شعری دهل
۴۳۴	و) جلوه‌های راست	۴۱۴	الف) شکم دهل
۴۳۴	۱) همراهمی راست با اسمی شهرها و کشورها	۴۱۵	ب) دوال دهل
۴۳۴	۲) همراهمی راست با اصطلاحات موسیقی	۴۱۵	ج) دهل پریاد
۴۳۶	۳) راست و مخالف	۴۱۶	د) دهل شادی
۴۳۷	۴) نفس راست کردن	۴۱۷	ز) فریاد دهل وار رعد
۴۳۸	۵) راست و کج	۴۱۷	ط) جنبه اطلاع‌رسانی دهل
۴۳۹	رامش (rāmeš)	۴۱۸	ع) دهل بیداری
۴۴۰	(rāmeš-e-jān) رامش جان	۴۱۹	م) سازهای همراهمی‌کننده دهل
۴۴۰	(rāmeš-gar) رامشگر	۴۲۰	ن) دهل زبانی
۴۴۱	(rāh) راه	۴۲۰	و) دهل دریدن
۴۴۲	صور شعری راه	۴۲۰	ه) ضرب المثل
۴۴۲	الف) راه در کنار الحان ذوقی	۴۲۱	ی) دهل در اصطلاح عرفانی
۴۴۳	ب) راه و طی طریق	۴۲۲	دیرسال (dirsāl)

۴۵۹	- ظاهر کاسه ریاب	۴۴۳	ج) راه دل و خرد زدن
۴۵۹	- تهی شکمی ریاب	۴۴۴	د) راه دگر زدن
۴۶۰	۴. گلوی ریاب	۴۴۴	ه) راه در غیر معنای موسیقی
۴۶۰	- اسارت گلوی ریاب	۴۴۵	راه گل (rāh-e-gol)
۴۶۰	- دستینه‌ای از جنس کف می	۴۴۵	راهی
۴۶۱	.۵ دست ریاب	۴۴۵	راه ماوراء النهری (rāh-e-māvara'on-nahr-i)
۴۶۲	ص) ریاب و سرمستی	۴۴۶	ریاب (robāb)
۴۶۳	ض) گوشمال ریاب	۴۴۶	الف) ریاب (سازی زهی مضرابی)
۴۶۳	۱. گوشمال و سیله‌ای برای روان کردن اصوات	۴۴۶	ساختمان ریاب زهی
۴۶۴	۲. گوشمال ریاب دل	۴۴۸	ب) ریاب آرشهای (کمانی)
۴۶۴	ط) ریاب غریت‌زده	۴۵۰	۱. ریاب الشاعر
۴۶۵	و) شکنجه‌های ریاب	۴۵۰	۲. ریاب المعنی
۴۶۶	ها همراهی سازها با ریاب	۴۵۰	صور شعری ریاب
۴۶۶	۱. ریاب و چنگ	۴۵۰	الف) فغان و نواگری ریاب
۴۶۶	۲. دیگر سازها	۴۵۰	۱. ماتم ریاب
۴۶۷	ی) ریاب در اصطلاح عرفانی	۴۵۱	۲. نوای آدمی و ریاب
۴۶۷	۱. ریاب، نوای ارجاعی	۴۵۲	۳. تقلیدگری‌های ریاب از نوای بشری
۴۶۸	۲. ناله ریاب دل از زخم‌های حق	۴۵۲	ب) نوای دلنشین ریاب
۴۶۹	۳. نوای روحانی ریاب	۴۵۳	ج) نوای روح‌بخش ریاب
۴۶۹	رشته (rešte)	۴۵۴	د) ریاب و زیارو
۴۷۰	صور شعری رشته	۴۵۵	س) ریاب و کمانچه
۴۷۰	الف) رشته و رگ	۴۵۵	۱. کمانچه همدم ریاب
۴۷۰	ب) رشته ساز کمندی برای شادی	۴۵۵	۲. کمانچه ماه و ریاب
۴۷۱	ج) رشته دل	۴۵۶	۳. کمانچه عشق و ریاب
۴۷۱	د) سررشته ساز	۴۵۶	ش) اندام ریاب
۴۷۲	رق (raq)	۴۵۶	۱. بازو و رگ ریاب
۴۷۲	صور شعری رق	۴۵۷	۲. گوش و زبان ریاب
۴۷۳	رقص (raqs)	۴۵۸	۳. شکم یا کاسه ریاب
۴۷۴	صور شعری رقص	۴۵۸	- کاسه ریاب دل

۴۹۲	۱. رود خام	۴۷۴	الف) رقص بر آوای سازها
۴۹۳	۲. رود و بربط	۴۷۴	ب) رقص طبیعت
۴۹۳	۳. خشکرود	۴۷۵	۱. رقص فلک
۴۹۴	ب) رود در معنای مطلق ساز	۴۷۶	۲. رقص گرددباد
۴۹۵	ج) رود در معنای نام دیگر عود یا بربط	۴۷۷	۳. رقص ذره
۴۹۵	۱. رود و طرب	۴۷۸	۴. رقص درخت
۴۹۵	۲. رود و مستی	۴۷۹	۵. رقص جمل (شتر)
۴۹۶	۳. رود و سرود	۴۷۹	۶. رقص کوه
۴۹۷	۴. رود و اندوه	۴۸۰	۷. رقص اسپند
۴۹۷	۵. رود و زخمه	۴۸۰	۸. رقص اشک
۴۹۸	۶. رود و مرغ	۴۸۱	۹. رقص استخوان‌های مرده
۴۹۸	د) سازهای همراهی‌کننده با رود	۴۸۲	ج) رقص معشوق
۴۹۹	روده (rude)	۴۸۲	د) رقص در اصطلاح عرفانی
۵۰۰	(rowšan-čerāg) روشن‌چراغ	۴۸۴	رگ (rag)
۵۰۰	(roiin) روین	۴۸۴	صور شعری رگ
۵۰۱	صور شعری روین	۴۸۴	الف) رگ ساز
۵۰۲	ره (rah)	۴۸۵	ب) رگ جان بشری
۵۰۲	رهاب (rohāb)	۴۸۵	۱. ناله‌های رگ
۵۰۲	رهاوی (=راهوی، رهاب) (rahāvi, rāho(a)vi, ro(a)hāb)	۴۸۵	۲. رگ جان تسلیم زخمۀ یار
۵۰۲	تأثیر رهاوی بر روان بشری	۴۸۶	ج) رگ و نیستر
۵۰۳	زمان نواختن رهاوی	۴۸۷	د) بی خونی
۵۰۳	صور شعری رهاوی، راهوی، رهاب	۴۸۸	و) رگ‌های زرین
۵۰۳	الف) نوای مستانه رهاوی	۴۸۸	ی) رگ جاده
۵۰۴	ب) نوای روحانی رهاب	۴۸۸	(ruh-afzā) روح‌افزا
۵۰۵	ج) پرده رهاوی، پرده رهایی	۴۸۹	صور شعری روح‌افزا
۵۰۶	د) برتری نوای رهاوی یا راهوی	۴۹۰	(ruh-ol-arvāh) روح‌الأرواح
۵۰۶	ره باستان (rahe-bāstān)	۴۹۱	(rud) رود
۵۰۷	زار (zār)	۴۹۲	صور شعری رود
۵۰۷	صور شعری زار	۴۹۲	الف) رود در معنای رشته و تاز

۵۲۲	زربن چنگ (zarrinčang)	۵۰۷	الف) زاری سازها
۵۲۲	زلزل (zalzał)	۵۰۷	۱. زاری چنگ
۵۲۲	صور شعری زلزل	۵۰۸	۲. زاری نی
۵۲۳	زلف (=گیسو، مو) (zolf, gisu, mu)	۵۰۸	۳. زاری بربط، تبور و کوس
۵۲۳	صور شعری زلف(گیسو، مو)	۵۰۹	ب) زاری همچون ساز
۵۲۳	الف) زلف، گیسو و موی چنگ	۵۰۹	ج) زاری بشري
۵۲۳	ب) جلوه‌گری زلف، گیسو، مو	۵۰۹	۱. زاری عاشق در راه معشوق
۵۲۴	زمجه (zamjare)	۵۱۰	۲. زاری عاشق در کنار معشوق
۵۲۵	زمر (zamřit)	۵۱۱	د) زاری بلبل
۵۲۵	زمزمہ (zemzeme)	۵۱۱	و) زاری ابر
۵۲۵	صور شعری زمزمه	۵۱۲	ی) زار و زیر
۵۲۵	الف) زمزمه سازها	۵۱۲	زبور (zabur)
۵۲۵	۱. زمزمه چنگ	۵۱۳	صور شعری زبور
۵۲۶	۲. زمزمه دیگر سازها	۵۱۳	الف) زبور عشق
۵۲۷	ب) زمزمه مطرب	۵۱۴	ب) زبور معشوق
۵۲۸	ج) زمزمه بلبل	۵۱۴	ج) مرغ زبورخوان
۵۲۸	د) زمزمه عشق	۵۱۵	زخم (zaxm)
۵۲۹	و) زمزمه طبیعت	۵۱۵	صور شعری زخم
۵۲۹	زنگ (zang)	۵۱۵	الف) ساز زخم خواره
۵۲۹	زنگوله (=زنگله) (zangule)	۵۱۶	ب) جلوه‌گری زخم
۵۳۰	۱. زنگوله پرده‌ای از موسیقی	۵۱۶	ج) زخم در اصطلاح عرفانی
۵۳۰	تأثیر زنگوله در روان بشری	۵۱۷	زنخمه (zaxme)
۵۳۱	زمان نواختن زنگوله	۵۱۷	صور شعری زخمه
۵۳۱	صور شعری زنگوله (زنگله)	۵۱۷	الف) زخمه عاملی بر سخن گفتن ساز
۵۳۱	الف) برتری نوای زنگوله	۵۱۸	ب) زخمه‌ای از جنس آه
۵۳۲	ب) نوای پیدار باش زنگوله	۵۱۹	ج) زخمه بر دل زدن
۵۳۲	۲. زنگوله در معنای سازی چون جرس	۵۱۹	د) زخمه عشق
۵۳۲	صور شعری آن	۵۲۰	و) زخمه در اصطلاح عرفانی
۵۳۲	(zeh)	۵۲۱	زرکش (zarkaš)

۵۴۸	سارنگ (sārang)	۵۳۲	زهره (= نامید) (zohre)
۵۴۸	صور شعری سارنگ	۵۳۳	صور شعری زهره (نامید)
۵۴۹	(sāz) ساز	۵۳۳	الف) بوطریبی زهره
۵۴۹	کاربرد ساز در سه معنای مختلف	۵۳۴	ب) نوازنگی زهره با انواع سازها
۵۴۹	۱. کوک و هم‌آهنگ کردن	۵۳۴	۱. زهره و چنگ
۵۵۰	۲. آهنگ و نغمه	۵۳۴	۲. زهره و دف
۵۵۱	۳. سازنده	۵۳۵	۳. زهره و عود و بربط
۵۵۱	الف) نوازنده	۵۳۶	۴. زهره، نی و ارغونون
۵۵۲	ب) سازنده آهنگ و نغمه	۵۳۶	۵. زهره و ریاب و تنبور
۵۵۲	ج) کسی که آلات موسیقی متفاوتی را با استفاده از چوب می‌سازد.	۵۳۷	ج) نغمه‌سایی زهره
۵۵۲	صور شعری ساز	۵۳۸	زیرافکند (= زیرانکن) (zir-afkand, zafkan)
۵۵۲	الف) ساز عشق	۵۳۸	صور شعری زیرافکند
۵۵۳	ب) چنگ بر ساز زدن	۵۳۹	الف) نوای معنوی زیرافکند
۵۵۳	ج) ساز ساز	۵۴۰	ب) دوزیرافکند (کوچک و بزرگ) (zir-bozorg)
۵۵۴	(sāzgār) سازگار	۵۴۰	زیر خرد (zir-xord)
۵۵۵	صور شعری سازگار	۵۴۰	زیر قیصران (zir-e-qeyasan)
۵۵۵	سازگاری ساز با دل	۵۴۰	زیر و بم (zir-o-bam)
۵۵۵	(sāzande) سازنده	۵۴۱	صور شعری زیر و بم
۵۵۶	صور شعری سازنده	۵۴۱	الف) ناله زیر و بم ساز
۵۵۶	الف) سازنده از لحاظ عرفانی	۵۴۲	ب) زیر و بم ساز تن
۵۵۶	ب) جلوه‌گری «سازنده» در شعر	۵۴۳	ج) تأثیر نوای زیر و بم بر روان بشری
۵۵۷	(sabz-dar-sabz) سبز در سبز	۵۴۳	۱. نوای غم‌افزای زیر و بم
۵۵۸	(sabze-ye-bahār) سبزه بهار	۵۴۳	۲. نوای نشاط‌آور زیر و بم
۵۵۸	(sabok) سبک	۵۴۴	۳. نوای غم و شادی زیر و بم
۵۵۸	صور شعری سبک	۵۴۵	۴. نوای زیر و بم پرنده‌گان
۵۵۸	الف) سبک‌مضارب	۵۴۵	زیروستا (zir-o-seta)
۵۵۹	ب) سبک‌نوازی (طیف و نرم نواختن)	۵۴۵	صور شعری زیروستا
۵۵۹	(sepāhān) سپاهان	۵۴۶	ساربان (sārbān)

۵۷۱	ب) ناله سرنا	۵۵۹	سپهر (sepehr)
۵۷۱	ج) سرنای عشق	۵۶۰	سپیدمهره (sepid-mohre)
۵۷۱	۱. سرنای عشق	۵۶۱	صور شعری سپیدمهره
۵۷۲	۲. سرنای دل	۵۶۱	(الف) سپیدمهره قادر
۵۷۲	۳. سرنای دولت	۵۶۱	(ب) رعد، چون سپیدمهره است
۵۷۳	د) همراهی سرنا با سازهای دیگر	۵۶۱	ج) سپیدمهره شیر
۵۷۳	و) سرنا در اصطلاح عرفانی	۵۶۲	ستا (=ستا) (setā)
۵۷۳	۱. نوای روحانی سرنا	۵۶۲	صور شعری ستا
۵۷۴	۲. عالم چو سرنا بی است	۵۶۲	(الف) «ستا» در معنای سیم سوم عود
۵۷۴	۳. سرنای معشوق	۵۶۳	(ب) «ستا» در معنای لحنی از موسیقی
۵۷۴	۴. دمیدن عشق در سرنای تن	۵۶۳	ج) «ستا» در معنای سازی به نام تنبور
۵۷۵	۵. دمیدن حق در سرنای وجود بشری	۵۶۴	ستی زرین (seti-zarin)
۵۷۶	سرود (sorud)	۵۶۴	سچع (saj)
۵۷۶	صور شعری سرود	۵۶۵	سحرآوازی (sahar-āvāz-i)
۵۷۶	(الف) سرود و مستی	۵۶۵	صور شعری سحرآوازی
۵۷۷	ب) سرود و رود	۵۶۵	(الف) سحرآوازی ساز
۵۷۷	ج) تأثیر سرود در افلکی	۵۶۶	(ب) سحرآوازی مطراب
۵۷۸	د) سرود بلبل	۵۶۶	ج) سحرآوازی بلبل
۵۷۸	و) سرود طبیعت	۵۶۷	سرآهنگ (sar-āhang)
۵۷۹	سرور (soror)	۵۶۷	(sorayande)
۵۸۰	سروستان (=سروستانه) (sarvestān, sarvestāh)	۵۶۷	صور شعری سراینده
۵۸۱	سرو سهی (sarv-e-sahi)	۵۶۷	(الف) سراینده بلبل
۵۸۱	سرکش (sarkeš)	۵۶۸	(ب) بازی با کلمات
۵۸۲	سروش (soruš)	۵۶۸	سرخوان (sar-xān)
۵۸۲	صور شعری سروش	۵۶۹	سرنا (somā)
۵۸۳	سفیدمهره (sefid-mohre)	۵۷۰	صور شعری سرنا
۵۸۳	سکوت (sokot)	۵۷۰	(الف) اندام سرنا
۵۸۳	- سماع (samā)	۵۷۰	۱. چشم و لب سرنا
۵۸۵	صور شعری سماع	۵۷۰	۲. شکم سرنا

۵۹۸	الف) ناله سه تار، ترane جو بیار اشک	۵۸۵	الف) سماع و وجود
۵۹۸	ب) تسلی بخش ناله سه تار	۵۸۵	ب) سماع ساز
۵۹۹	ج) فراق از سه تار	۵۸۶	ج) سماع یار
۵۹۹	۱. تار زلف و سه تار	۵۸۶	۱. رقص (سماع) یار
۵۹۹	۲. نغمه قلم و سه تار	۵۸۶	۲. نغمه (سماع) یار
۶۰۰	د) دیوان غزل و سه تار	۵۸۷	د) سماع ناله
۶۰۰	و) سیم سه تار از جنس خورشید	۵۸۷	و) سماع طبیعت
۶۰۱	ها) وجود شاعر سه تار مانند است	۵۸۷	۱. سماع فلک
۶۰۱	سیر آهنگ (sir-āhang)	۵۸۸	۲. سماع ذره
۶۰۱	صور شعری سیر آهنگ	۵۸۹	ستور (santur)
۶۰۱	الف) ساز سیر آهنگ عشق	۵۸۹	ساختمان ظاهري ستور
۶۰۲	ب) عزلت ساز سیر آهنگ	۵۹۰	صور شعری ستور
۶۰۲	ج) گوشمال ساز سیر آهنگ	۵۹۰	الف) ستور درختان
۶۰۳	د) خودستایی شاعر از سیر آهنگی خویش	۵۹۰	ب) ستور آسمان
۶۰۳	سیم (sim)	۵۹۱	ج) ستور اساطیر
۶۰۴	صور شعری سیم	۵۹۱	د) ستور عبادت
۶۰۴	الف) سیم جان عاشق	۵۹۱	ها) ستور و دیگر سازها
۶۰۴	ب) سیم ساز عشقوق	۵۹۲	سنح (= چلب) (senj, çalab)
۶۰۵	ج) سیم از جنس شاخه درخت	۵۹۲	صور شعری سنح یا چلب
۶۰۵	شاخ (šax)	۵۹۲	الف) کاربرد سنح یا چلب در مراسم شادی
۶۰۵	صور شعری شاخ	۵۹۳	ب) کاربرد سنح یا چلب در میدان های جنگ
۶۰۶	شادروان مروارید (šādorvan-morvārid)	۵۹۳	سوز دل (soz-e-del)
۶۰۶	شادیانه (šādiyāne)	۵۹۴	سوزنات (suznak)
۶۰۷	شهرود (šahrud)	۵۹۵	سوز و گذار (suz-o-godāz)
۶۰۷	شارک (šarak)	۵۹۶	سه تار (setār)
۶۰۷	شبایبه (šabbābe)	۵۹۶	ساختمان ظاهري سه تار
۶۰۸	صور شعری شبایه	۵۹۷	طرز نواختن سه تار
۶۰۸	الف) نوای رسواگر شبایه	۵۹۷	نوای سه تار
۶۰۸	ب) تأثیر نوای شبایه	۵۹۸	صور شعری سه تار

۶۲۰	۱. شور لب شیرین	۶۰۸	شبدیز (šabdiz)
۶۲۰	۲. شور و الحان دیگر	۶۰۹	شب فرخ (šab-e-farrox)
۶۲۰	۳. شور و دیگر اصطلاحات موسیقی	۶۰۹	صور شعری شب فرخ
۶۲۱	شهرآشوب (šahr-āšub)	۶۱۰	شست (šast)
۶۲۲	شهرود (=شاہرود) (šahrud, šähhrud)	۶۱۰	شش تا (=ششتار) (šeš-tâ, šeštâr)
۶۲۲	صور شعری شهرود	۶۱۰	صور شعری شش تار
۶۲۲	الف) شهرود و دیگر سازها	۶۱۱	شکرانشان (šekarafšân)
۶۲۳	ب) لحن شهرود وار فاخته	۶۱۱	صور شعری شکرانشان
۶۲۳	ج) جلوهگری شهرود	۶۱۲	شکرتون (šekartovin)
۶۲۴	شهناز (šahnâz)	۶۱۲	صور شعری شکرتون
۶۲۴	تأثیر شهناز بر روان بشری	۶۱۲	شکریز (šekar-riž)
۶۲۴	صور شعری شهناز	۶۱۲	صور شعری شکریز
۶۲۴	الف) شیرین و شهناز	۶۱۳	شکسته (šekesteh)
۶۲۵	ب) عشق، مایه شیرینی شهناز	۶۱۴	صور شعری شکسته
۶۲۶	شیپور (šeypur)	۶۱۴	الف) نوای دل نواز شکسته
۶۲۷	صور شعری شیپور	۶۱۵	ب) جلوهگری شکسته
۶۲۷	الف) نوای پرشدت و هراس آور شیپور	۶۱۵	۱. زیان شکسته
۶۲۷	ب) همراهی شیپور با دیگر سازها	۶۱۵	۲. شکسته و دیگر الحان
۶۲۸	شیشم (šišam)	۶۱۶	شکفه (šekefe)
۶۲۹	صدا (=صوت) (sedâ, sowî)	۶۱۶	صور شعری شکفه
۶۳۰	صور شعری صدا، صوت	۶۱۶	(šeikan)
۶۳۰	الف) صوت و صدای سازها	۶۱۶	صور شعری شکن
۶۳۱	ب) صوت و صدای پرندگان	۶۱۷	شور (šur)
۶۳۱	ج) صوت و صدای طبیعت	۶۱۸	تأثیر شور بر روان بشری
۶۳۱	۱. صدای کوه	۶۱۸	زمان نواختن شور
۶۳۲	۲. صدای آب و باران	۶۱۹	صور شعری شور
۶۳۲	۳. صدای خنده گل	۶۱۹	الف) شور و نوا
۶۳۳	د) صوت و صدا در اصطلاح عرفانی	۶۱۹	ب) شور و شهناز
۶۳۴	صدdestan (=صلحمن) (sad-dastân, sad-lahn)	۶۱۹	ج) جلوهگری شور

۶۴۵	الف) نوای مفرح ضرب اصول	۶۳۴	صفق (safaq)
۶۴۵	ب) جلوه‌گری ضرب اصول	۶۳۵	صفیر (safir)
۶۴۶	طاس (= ناس) (tās)	۶۳۵	صور شعری صفیر
۶۴۶	صور شعری طاس	۶۳۵	الف) صفیر ساز
۶۴۶	الف) نوای پرشدت طاس	۶۳۶	ب) صفیر ببل طبع
۶۴۶	ب) طاس و ماه	۶۳۶	ج) صفیر از لحاظ اصطلاح عرفانی
۶۴۷	ج) طاس فلك	۶۳۷	ضنج (sen)
۶۴۸	طبل (tab)	۶۳۷	صوت (sowt)
۶۴۹	کاربرد طبل	۶۳۷	صور (sur)
۶۵۰	طبل از دیدگاه سمبولیسم	۶۳۷	صور شعری صور
۶۵۰	صور شعری طبل	۶۳۷	الف) شدت صدای صور
۶۵۰	الف) طبل معشوق و باز	۶۳۷	۱. صور و قیامت
۶۵۱	ب) پریادی طبل	۶۳۸	۲. صور و تأثیر صدای آن بر طبیعت
۶۵۲	ج) استفاده از طبل در مراسم گوناگون		ب) غلبة خواب غفلت بر شدت صدای صور
۶۵۲	۱. طبل جنگ	۶۳۹	ج) صور آه
۶۵۲	۲. طبل شادی	۶۳۹	د) صور کلک
۶۵۳	د) طبل در نقش اضافه تشبيه	۶۴۰	و) صور طبیعت
۶۵۳	۱. طبل دل	۶۴۱	ه) صور عشق
۶۵۴	۲. طبل وفا	۶۴۱	ضرب (zarb)
۶۵۴	۳. طبل رسایی	۶۴۲	صور شعری ضرب
۶۵۵	۴. طبل قیامت	۶۴۲	الف) ضرب گران، ضرب حزین
۶۵۵	۵. طبل رحلی	۶۴۳	۱. ضرب گران
۶۵۵	- طبل رحیل مایه بیداری است	۶۴۳	۲. ضرب حزین
۶۵۶	- طبل رحیل مایه خواب است	۶۴۳	ب) ضربی از لحاظ اصطلاح عرفانی
۶۵۷	و) طبل طبیعت	۶۴۳	۱. ضرب معشوق
۶۵۷	۱. طبل رعد و برق	۶۴۳	۲. ضرب و رقص عاشقان
۶۵۷	۲. طبل خزان	۶۴۴	ضرب اصول (zarb-e-usul)
۶۵۸	۳. طبل کف	۶۴۴	صور شعری ضرب اصول
۶۵۸	ه) طبل زیر گلیم زدن	۶۴۵	

٦٧٠	ج) تغییر نوا در عراق	٦٥٩	طرب (tarab)
٦٧١	د) عراق و نوای جدایی	٦٥٩	صور شعری طرب
٦٧١	۱. عراق و عاشق	٦٥٩	(الف) طرب از زیان ساز
٦٧٢	۲. عراق و معشوق	٦٦٠	ب) ناله عاشقان طرب است
٦٧٣	و) جلوه‌گری عراق	٦٦٠	ج) طرب عاشق از جانب معشوق
٦٧٣	عربده	٦٦١	طريق (tarīq)
٦٧٣	عشاق (oššāq)	٦٦٢	طشت (tašt)
٦٧٤	تأثیر عاشق بر روان بشری	٦٦٢	صور شعری طشت
٦٧٤	زمان نواختن عاشق	٦٦٢	(الف) نوای پر خروش طشت
٦٧٥	صور شعری عاشق	٦٦٢	ب) طشت و ماه
٦٧٥	الف) پرده عاشق	٦٦٣	ج) اندام طشت
٦٧٥	۱. برتری نوای عاشق	٦٦٣	د) طشت فلک
٦٧٦	۲. عاشق و معشوق	٦٦٤	طنبور (tanbur)
٦٧٦	۳. درد عشق لازم پرده عاشق	٦٦٤	طننه (tantane)
٦٧٧	ب) عاشق در ارتباط با مقامات دیگر	٦٦٥	طنین (tanin)
٦٧٧	۱. عاشق و اصفهان	٦٦٥	صور شعری طنبین
٦٧٧	۲. عاشق و مخالف	٦٦٥	(الف) طنبین چرخ
٦٧٨	۳. عاشق و نوروز	٦٦٥	ب) طنبین مگس
٦٧٩	ج) عاشق و سحر	٦٦٦	طوطی (tuṭṭī)
٦٧٩	د) مرغ عاشق خوان	٦٦٦	صور شعری طوطی
٦٨٠	و) جلوه‌گری عاشق	٦٦٧	طیاره (tayyāre)
٦٨١	عقده‌گشا (oqde-gošā)	٦٦٧	عاشق‌کش (āšeqkoš)
٦٨١	عندليب (andalib)	٦٦٨	عذرا (azrā)
٦٨٢	عنقا (anqā)	٦٦٨	عراف (arāq)
٦٨٢	صور شعری عنقا	٦٦٩	تأثیر عراق در روان بشری
٦٨٢	الف) عنقا سازی ذهنی	٦٧٠	زمان نواختن عراق
٦٨٣	ب) عنقا، سازی بادی	٦٧٠	صور شعری عراق
٦٨٣	عود (ud')	٦٧٠	(الف) عراق و زیرافکند
٦٨٤	ساختمان ظاهری عود	٦٧٠	ب) عراق و اصفهان

۶۹۸	الف) فاخته و ساز	۶۸۶	صدای عود
۶۹۹	ب) نوای عرفانی فاخته	۶۸۶	صور شعری عود
۷۰۰	ج) فاخته و اذان	۶۸۶	الف) نوای پرسوز عود
۷۰۰	فراقتی (farāq-i)	۶۸۷	ب) گرهنماهی عود
۷۰۱	فرح (farah)	۶۸۷	ج) عود و شراب
۷۰۱	فرخ روز (farrox-ruz)	۶۸۸	د) بازی با کلمات
۷۰۲	فروداشت (forudāšt)	۶۸۸	۱. عودساز، عودسوز
۷۰۲	صور شعری فروداشت	۶۸۹	۲. سوختن عود
۷۰۲	فرياد (=فنان) (faryād)	۶۸۹	و) همراهی عود با دیگر سازها
۷۰۳	صور شعری فرياد	۶۹۰	ه) جلوه‌گری عود
۷۰۳	الف) فرياد و فغان ساز	۶۹۱	ی) عود در اصطلاح عرفانی
۷۰۴	ب) فرياد و فغان عاشق	۶۹۱	غرنگ (garang)
۷۰۴	ج) فرياد و فغان سازوار عاشق	۶۹۲	غرو (garv)
۷۰۵	د) فرياد و فغان بلبل	۶۹۲	غرييو (gariv)
۷۰۶	فروگفت (foru-goft)	۶۹۲	صور شعری غرييو
۷۰۶	فنان (faqān)	۶۹۲	الف) غرييو ساز
۷۰۷	فن (fan)	۶۹۳	ب) غرييو عاشقان
۷۰۷	صور شعری فن	۶۹۴	غزل (gazal)
۷۰۷	قالوس (qālus)	۶۹۴	صور شعری غزل
۷۰۸	صور شعری قالوس	۶۹۵	غم انگيز (gamangiz)
۷۰۸	الف) قالوس و بلبل	۶۹۶	غم زده (gamzade)
۷۰۸	ب) قالوس و همراهی دیگر الحان	۶۹۶	غنا (gena)
۷۰۹	قانون (qānun)	۶۹۷	غنجه كبك دري (qonçe-ye-kabke-darı)
۷۰۹	ساختمان ظاهري قانون	۶۹۷	غنه (e) ((gonna))
۷۱۱	صور شعری قانون	۶۹۷	صور شعری غنه
۷۱۱	الف) نوای دلنوار قانون	۶۹۷	الف) غنه تر
۷۱۱	ب) قانون طبيعت	۶۹۸	ب) غنه ارغونون
۷۱۲	ج) قانون در نقش اضافه تشبيهی	۶۹۸	فاخته (fâxte)
۷۱۲	۱. قانون عشق	۶۹۸	صور شعری فاخته

۷۲۶	۲. کرشمه و شور کرنا (=کرنای) (kamā)	۷۱۳	۲. قانون عشت و طرب قانون فلک
۷۲۶	صور شعری کرنا	۷۱۴	۳. قانون طالع
۷۲۷	الف) نوای پرشدت کرنا	۷۱۴	۴. قانون عبودیت
۷۲۷	ب) فواید نوای کرنای	۷۱۵	۵. قانون عبودیت د) جلوه‌گری قانون
۷۲۸	ج) همراهی کرنا با دیگر سازها	۷۱۵	قراء (qarrā) فُل رومی (qoff-e-rum-i) قول (qowl)
۷۲۹	کسری (kasrā)	۷۱۶	صور شعری قول
۷۲۹	کف زدن (kaf-zadan)	۷۱۷	الف) قول ساز
۷۳۰	کمان (kamān)	۷۱۷	ب) قول مطریب
۷۳۰	کمانچه (kamānçe)	۷۱۷	ج) قول و غزل
۷۳۰	ساختمان ظاهری کمانچه	۷۱۸	قیصران (=زیر قیصران) (qeysarān)
۷۳۱	صور شعری کمانچه	۷۱۸	کاسه (kāse)
۷۳۱	الف) آه کمانچه	۷۱۹	صور شعری کاسه
۷۳۲	ب) جلوه‌گری کمانچه	۷۱۹	الف) کاسه در معنای کاسه یا شکم ساز
۷۳۲	ج) کمانچه و ربایب	۷۲۰	ب) کاسه در معنای ساز کوبه‌ای
۷۳۲	کوزه (kuzeh)	۷۲۰	کاسه‌گر (kase-gar)
۷۳۳	کوس (kus)	۷۲۰	صور شعری کاسه‌گر
۷۳۳	صور شعری کوس	۷۲۱	کاویزنه (kāvizane)
۷۳۳	الف) صدای کوس	۷۲۱	کبک (kabk)
۷۳۳	۱. شدت صدای کوس	۷۲۲	صور شعری کبک
۷۳۴	۲. ناله کوس	۷۲۲	الف) مطریبی کبک
۷۳۵	ب) نواختن کوس سحرگاهی	۷۲۲	ب) خنده کبک
۷۳۵	ج) اندام ظاهری کوس	۷۲۲	کبک دری (=غنجه کبک دری) (kabke-darı)
۷۳۵	۱. خمیدگی و گردی کوس	۷۲۲	کرشمه (kereşme)
۷۳۶	۲. شکم کوس	۷۲۴	صور شعری کرشمه
۷۳۷	د) کوس رحلت	۷۲۴	جلوه‌گری کرشمه
۷۳۷	ن) کوس رعد	۷۲۵	۱. کرشمه و زخمه
۷۳۸	و) کوس در نقش اضافه تشبیه‌ی	۷۲۵	
۷۳۹	ه) همراهی کوس با دیگر سازها	۷۲۵	

۷۵۲	(g. e. dibāye xosrōi)	گنج دیای خسروی	۷۴۰	۱) کوس در اصطلاح عرفانی
۷۵۲	(g. e. suxte)	گنج سوخته	۷۴۰	۲. کوس غارت حق
۷۵۳	(g. e. šādvard. e. bozorg)	گنج شادورد بزرگ (گنج شادآور، گنج شادآور، گنج شادورد)	۷۴۰	۳. کوس وجود عاشق
۷۵۴	(g. e. šāyegān)	گنج شایگان	۷۴۱	۳. کوس سلطنت حق
۷۵۴	(g. e. fereydun)	گنج فریدون	۷۴۲	کین ایرج (kin-e-ira)
۷۵۵	(g. e. gāv)	گنج گاو (گنج گاوان، گنج کاروس، گنج کاوس)	۷۴۲	کین سیاوش (kin-e-siyāvaš)
۷۵۶		صور شعری گنج گاو	۷۴۳	صور شعری گاودم (gāvdam)
۷۵۷	(guš-māl)	گوشمال	۷۴۳	صور شعری گاودم
۷۵۷		صور شعری گوشمال	۷۴۴	گل بام (= گلبانگ = گلباوم) (gol-bām)
۷۵۷		الف) گوشمال ساز	۷۴۴	گل بانگ (= گلبانگ = گلباوم) (gol-bāng)
۷۵۸		ب) جلوه‌گری گوشمال	۷۴۴	صور شعری گلبانگ (گلبام)
۷۵۸		۱. گوشمال عشق	۷۴۴	الف) گلبانگ ساز
۷۵۹		۲. گوشمال نصیحت	۷۴۵	ب) گلبانگ عشق
۷۵۹		۳. گوشمال گردون	۷۴۵	ج) گلبانگ ببل
۷۶۰	(guy)	گویا (گوینده،)	۷۴۶	د) گلباوم و گلباوم
۷۶۰		صور شعری گویا، گوینده	۷۴۷	و) گلبانگ رعد و برق
۷۶۰		الف) گویایی و گویندگی عشاق	۷۴۷	گلrox (golrox)
۷۶۱		ب) گویندگی بربط	۷۴۸	گلریز (gol-ritz)
۷۶۱	(guyande)	گوینده	۷۴۸	گلزار (golzār)
۷۶۱	(lālāi)	لالایی	۷۴۸	صور شعری گلزار
۷۶۲	(lahn)	لحن	۷۴۸	گلنوش (gol-nuš)
۷۶۲		صور شعری لحن	۷۴۹	صور شعری گلنوش
۷۶۲		الف) لحن شورانگیز مطرب	۷۴۹	گنج های هشتگانه خسرو
۷۶۳		ب) لحن پرندگان و حشرات	۷۴۹	گنج افراسیاب (ganj-e-afrāsiyāb)
۷۶۴	(lafz)	لفظ	۷۵۰	گنج بادآورد (گنج بادآور، گنج بادآورده، گنج باد) (g. e. bādāvard)
۷۶۴		صور شعری لفظ	۷۵۰	صور شعری گنج بادآورد
۷۶۵	(luli-luri)	لولی (= لوری)	۷۵۰	(g. e. xazrā, g. e. arus)
۷۶۵		صور شعری لولی	۷۵۲	گنج خضرا و گنج عروس

۷۷۷	۳. ساز مخالف زدن	۷۶۶	لهجه (lahje)
۷۷۸	د) مخالف در اصطلاح عرفانی	۷۶۶	صور شعری لهجه
۷۷۸	مدح (= مدحت) (madh-madhat)	۷۶۷	لیلی (leyli)
۷۷۹	صور شعری مدح	۷۶۷	صور شعری لیلی
۷۷۹	(الف) مدح معشوق	۷۶۷	(الف) لیلی و دیگر الحان
۷۸۰	(ب) مدح گوی	۷۶۷	(ب) جلوه‌گری لیلی
۷۸۰	مرغ (morq)	۷۶۷	مالش (māleš)
۷۸۰	صور شعری مرغ	۷۶۸	ماه بر کوهان (māh-bar-kuhān)
۷۸۱	مرغول (marql)	۷۶۸	صور شعری ماه بر کوهان
۷۸۲	صور شعری مرغول	۷۶۸	(الف) نوای پر تأثیر ماه بر کوهان
۷۸۲	مروای نیک (marvāye-nik)	۷۶۹	(ب) جلوه‌گری ماه بر کوهان
۷۸۲	صور شعری مروای نیک	۷۶۹	ماهور (māhūr)
۷۸۳	مزمار (mezmār)	۷۷۰	حالات ماهور بر روان بشری
۷۸۳	صور شعری مزمار	۷۷۰	زمان نواختن ماهور
۷۸۴	مشکدانه (mošk-dāne)	۷۷۱	صور شعری ماهور
۷۸۴	مضراب (mezrāb)	۷۷۱	(الف) ماهور و شکسته
۷۸۵	صور شعری مضراب	۷۷۱	(ب) نوای فرج‌بخش ماهور
۷۸۵	(الف) شمات‌گری مضراب	۷۷۲	مايه (māye)
۷۸۶	ب) مضراب و نیشتر	۷۷۲	صور شعری مايه
۷۸۶	(ج) مضرابی از جنس ماه	۷۷۲	مثالی و مثالث (masāni-masāles)
۷۸۷	مطبوع (matbu)	۷۷۳	مجلس (majles)
۷۸۷	صور شعری مطبوع	۷۷۳	صور شعری مجلس
۷۸۷	مطرب (motreb)	۷۷۴	مخالف (moxālef)
۷۸۸	صور شعری مطرب	۷۷۵	صور شعری مخالف
۷۸۸	(الف) مطرب دادرس	۷۷۵	(الف) خودنمایی و تسلط مخالف
۷۸۹	(ب) والاپی هنر مطرب	۷۷۶	(ب) مخالف و راست
۷۸۹	(ج) مطربی بلبل	۷۷۶	(ج) جلوه‌گری مخالف
۷۹۰	(د) مطرب درونی	۷۷۶	۱. نوای مخالف
۷۹۱	(ه) مطرب در اصطلاح عرفانی	۷۷۷	۲. دو آواز مخالف

۸۰۳	صور شعری موزون	۷۹۱	۱. مطرب عشق
۸۰۳	الف) موزونی ساز	۷۹۲	۲. معشوق، مطرب جان عاشق
۸۰۳	ب) موزونی آوای معشوق	۷۹۲	معربد (mo'arbad)
۸۰۴	موسيقار (musiqāt)	۷۹۳	معشوق (ma'suq)
۸۰۴	صور شعری موسيقار	۷۹۳	ملق زن (mo'allaqzan)
۸۰۴	الف) موسيقار سینه	۷۹۳	صور شعری معلق زن
۸۰۵	ب) لحن مسيحانی موسيقار	۷۹۳	الف) معلق زنی چون باد
۸۰۵	ج) موسيقار ترن	۷۹۴	ب) معلق زنی زمین و آسمان
۸۰۶	د) موسيقار طبیعت	۷۹۴	معنى (moqanni)
۸۰۶	و) همراهی موسيقار با سازهای دیگر	۷۹۴	صور شعری معنی
۸۰۶	موسيقی (musiqi)	۷۹۴	الف) نوای روحانی و متعالی معنی
۸۰۷	صور شعری موسيقی	۷۹۵	ب) معنی دادرس
۸۰۸	مويه (muye)	۷۹۶	مقام (maqām)
۸۰۸	صور شعری مويه	۷۹۶	صور شعری مقام
۸۰۸	الف) نوای غمزدای مويه	۷۹۷	مقرعه (meqra'e)
۸۰۹	ب) تأثیر نوای مويه	۷۹۷	صور شعری مقرعه
۸۱۰	مهریانی (mehrabān-i)	۷۹۸	الف) مقرعه رعد
۸۱۰	مهرگان (mehrgān)	۷۹۸	ب) طراق مقرعه
۸۱۱	مهره (mohre)	۷۹۸	ملاهي (=لهو) (malāhi, lahv)
۸۱۲	صور شعری مهره	۷۹۹	صور شعری ملاهي، لهو
۸۱۲	الف) شدت صدای مهره	۷۹۹	مناجات (monajāt)
۸۱۲	ب) مهره و اعلام جنگ	۸۰۰	صور شعری مناجات
۸۱۳	مهری (mehrī)	۸۰۰	الف) مناجات و ساز
۸۱۳	صور شعری مهری	۸۰۰	ب) مناجات عاشقانه
۸۱۳	ناخن (nāxon)	۸۰۱	منصوری (mansuri)
۸۱۴	صور شعری ناخن	۸۰۱	صور شعری منصوری
۸۱۴	الف) زخم ناخن	۸۰۲	موافقت (movafeq)
۸۱۴	ب) ناخن رنگین	۸۰۲	صور شعری موافق
۸۱۵	ج) ناخن به ساز دل زدن	۸۰۲	موزون (mowzun)

۸۲۹	۲. چشم نی	۸۱۵	ناقوس (nāqus)
۸۲۹	- نه چشمی نی	۸۱۶	صور شعری ناقوس
۸۳۰	- ناله برخاسته از چشم نی	۸۱۶	(الف) ناله و فریاد ناقوس
۸۳۱	۳. بی زبانی نی	۸۱۶	۱. فریاد ناقوس از تنها ی
۸۳۲	۴. سر بریده نی	۸۱۷	۲. فریاد دل، فریاد ناقوس را باطل می کند
۸۳۳	۵. تن مارمانند نی	۸۱۷	ب) ناقوس در نقش اضافه تشییه
۸۳۳	۶. اندام بندبند مار	۸۱۸	ج) درون تهی ناقوس
۸۳۴	ج) تهی دلی نی	۸۱۸	د) ناقوس در ارتباط با اصطلاحات دین مسیح
۸۳۵	د) دمسازی نی	۸۱۹	و) ناقوس نوازی کبک
۸۳۶	ع) تاثیر ناله نی	۸۱۹	ه) ناقوس در اصطلاح عرفانی
۸۳۷	ل) راز نهانی نی	۸۱۹	۱. نوای پراسرار ناقوس
۸۳۷	م) نای دل	۸۲۰	۲. ناقوس عاشقان
۸۳۸	ن) نی و بلبل	۸۲۱	ناقوسی (nāqusi)
۸۳۹	و) همراهی سازها	۸۲۱	صور شعری ناقوسی
۸۴۰	ه) جلوه گری نای	۸۲۱	(الف) نوای فرآگیر ناقوسی
۸۴۰	۱. نای و نی، نای و نوش	۸۲۱	ب) ناقوسی و لعلق
۸۴۱	۲. نای ساز	۸۲۲	ناله (nāle)
۸۴۱	۳. نای بشری	۸۲۲	صور شعری ناله
۸۴۲	۴) نی در اصطلاح عرفانی	۸۲۲	(الف) ناله ساز
۸۴۴	نای انبان (=نی انبان) (nāy-anbān)	۸۲۳	ب) ناله بشری
۸۴۵	صور شعری نای انبان	۸۲۳	ج) ناله بلبل
۸۴۶	نخجیرگان (naxjīrgān)	۸۲۴	د) ناله طبیعت
۸۴۶	صور شعری نخجیرگان	۸۲۴	. ناهید (nāhid)
۸۴۶	نشابور (nešābur)	۸۲۵	نای (=نی) (nāy)
۸۴۷	صور شعری نشابور	۸۲۷	صدای نی
۸۴۷	نشید (našid)	۸۲۸	صور شعری نای (نی)
۸۴۸	نعره (= عربده) (nāre)	۸۲۸	(الف) ناله نی
۸۴۸	صور شعری نعره، عربده	۸۲۸	ب) اندام نی
۸۴۸	الف) نعره یا عربده ساز	۸۲۸	۱. سیاهی بدن نی

۸۶۵		نقش (naqš)	۸۴۹	ب) نعره یا عربده عاشق
۸۶۵		صور شعری نقش	۸۵۰	ج) نعره بلبل
۸۶۵		الف) نقش زدن مطرب عشق	۸۵۰	د) نعره و عربده طبیعت
۸۶۶		ب) جلوه‌گری نقش	۸۵۱	نفر (naqz)
۸۶۷		نمط (namat)	۸۵۲	نممه (nagme)
۸۶۷		صور شعری نمط	۸۵۲	صور شعری نغمه
۸۶۷		نوا (navā)	۸۵۲	(الف) نغمه از دل برآید
۸۶۸		تأثیر نوا بر روان بشری	۸۵۳	(ب) نغمه‌زنگین
۸۶۹		زمان نواختن نوا	۸۵۴	ج) نغمه در اصطلاح عرفانی
۸۶۹	.	صور شعری نوا	۸۵۴	نممه‌ساز (=نممه‌سنج=نواسنجه) (naqme-sāz)
۸۶۹		الف) نوا و شور	۸۵۵	نممه‌سنج (naqme-san)
۸۶۹		ب) انواع نواها	۸۵۵	نفس (nafas)
۸۶۹		۱. نوای ساز	۸۵۶	صور شعری نفس
۸۷۰		۲. نوای بشری	۸۵۶	(الف) نفس ساز
۸۷۰		۳. نوای مرغ	۸۵۶	(ب) نفس بلبل
۸۷۱		ج) نوای عشق	۸۵۷	ج) نفس مطرب
۸۷۱		د) صور صفات نوا	۸۵۷	نفیر (nafir)
۸۷۱		۱. رنگین نوا	۸۵۸	صور شعری نفیر
۸۷۲		۲. آتشین نوا	۸۵۸	(الف) نفیر ساز
۸۷۲		و) جلوه‌گری نوا	۸۵۹	(ب) نفیر عاشق
۸۷۳		نواز (navāz)	۸۶۰	نقاره (=نوبت پنج نوبت) (naqqāre)
۸۷۳		نوازش (navāzeš)	۸۶۱	صور شعری نوبت یا نقاره
۸۷۳		صور شعری نوازش	۸۶۱	(الف) نوبت سحرگاهی
۸۷۳		الف) نوازش ساز وجودی عاشق	۸۶۱	۱. نوای نوبت (نقاره) و آغاز حیات
۸۷۴		ب) گوشمال و نوازش	۸۶۲	۲. نوبت زنی مرغان
۸۷۴		نوازنده (=نواز=نواساز) (navāzande)	۸۶۲	(ب) نوبت شاهی زدن
۸۷۴		صور شعری نوازنده	۸۶۳	(ج) نوبت عشق
۸۷۴		الف) نوازشی بلبل	۸۶۴	د) نوبت نوازی از سر شکوه سلطنت
۸۷۵		ب) نوازنده حقیقی	۸۶۴	(و) بازی با اعداد

۸۷۵	صور شعری ورشان	۸۷۵	نواساز (navā-sāz)
۸۸۶	های هوی (=های و هوی) (hāy-huy, hāy-u-huy)	۸۷۵	نواسنیج (navā-sanj)
۸۸۶	صور شعری های و هوی	۸۷۵	نواگر (navā-gar)
۸۸۶	الف) های و هوی عاشق	۸۷۶	نوبت (nowbat)
۸۸۷	(ب) های و هوی جرس	۸۷۶	نوحه (nuhe)
۸۸۷	هزارآوا (hezār-āvā)	۸۷۶	صور شعری نوحه
۸۸۸	هزاردستان (=هزارآوا) (hezār-dastān)	۸۷۶	الف) نوحه‌گری عاشق
۸۸۸	صور شعری هزاردستان	۸۷۷	ب) نوحه‌گری پرنده‌گان
۸۸۹	هم آواز (=هم آهنگ =هم نوا) (ham-āvāz)	۸۷۸	ج) نوحه طبیعت
۸۸۹	صور شعری هم آواز، هم آهنگ	۸۷۸	نوروز (nowruz)
۸۹۰	هم آهنگ (ham-āhang)	۸۷۹	تأثیر نوروز بر روان بشری
۸۹۰	همایون (homāyun)	۸۷۹	صور شعری نوروز
۸۹۱	تأثیر همایون در روان بشری	۸۷۹	الف) نوروز و عشق
۸۹۱	زمان نو اختن همایون	۸۷۹	ب) نوای فرج بخش نوروز
۸۹۱	صور شعری همایون	۸۸۰	ج) نوروز و بلبل
۸۹۱	الف) بیداد همایون	۸۸۱	نوش لبنا (nūš-labīnā)
۸۹۲	(ب) جلوه‌گری همایون	۸۸۱	نوشین باده (nuš-in-bāde)
۸۹۲	یاقوت (yāqut)	۸۸۱	صور شعری نوشین باده
۸۹۳	یکتا (yekta)	۸۸۱	نهاوند (nahāvand)
۸۹۳	صور شعری یکتا	۸۸۲	صور شعری نهاوند
۸۹۳	بازی با اعداد	۸۸۲	نهیب (nahib)
۸۹۵	تصاویر سازها	۸۸۳	صور شعری نهیب
۹۱۵	منابع	۸۸۳	نی (ney)
		۸۸۳	نی انبان (ney-anbān)
		۸۸۴	نیمروز (nim-ruz)
		۸۸۴	صور شعری نیمروز
		۸۸۴	الف) نیمروز و نیمروز
		۸۸۵	ب) نیمروز و نیم شب
		۸۸۵	ورشان (varšān)

## یا حق

سپاس شاه ختایی را که بر تخت طاقدیس مستند افروخته و مجلس افروز خنیاگران عشاقی است که در گوشمال ساز عمری مصروف داشته‌اند تا با اکسیر روح افزای موسیقی آوای مناجات با معشوق دلکش و دلنواز را چون زنگوله بر گردن سپهر آویخته و دبیر فلک را بر نوشتن ساقی‌نامه و صوفی‌نامه برانگیزند. نفیر و بیداد از شهرآشوب لیلی‌وشی که با مقرعه عشق جامه‌دران کمانچه‌ای است که بر اندام نازک و زخم‌خورده سه‌تار و تنبور غزل‌سرایی کرده و بر این نهیب باید که حسینی‌وار جوی خون از دل ستور و قانون جاری گشته و آواز پرالتهاب عراق از دل تار، رباب، بربط و عود برآید. اوست که با غلغله بوق و شیبور و صور و کرنا، آوای لطیف موسیقار و ارغنون را به وادی فنا کشانده و همچون گبری، نی را در حصار ناله‌های پر سوز و گداز فراق انداخته؛ دف، تمبک، طبل و دهل را سیلی خور کرشمه‌های خویش ساخته تا ناقوس مسیحی، دیوانه‌وار، سر به اطراف کوید و چنگ خمیده‌قامت را گیسوکشان از نوای مخالف رهانده و رو به حجاز در رکوع آرد. باشد که محفل راز و نیاز با کتاب حاضر، زیرافکنی از نوای بوسلیک و راهوی و سپاهان راست کند تا جبران زبان قاصر حقیر گردد.

این میان، از قافله‌سالار کاروان هستی ام که با نشاندم بر اشتر ناز و افتخار،

خود با پای پیاده قدم بر خارهای زندگی نهاده و ساریان بادیه پر ظلمت ایامم گردید.  
قدرتانی کنم و خاک پای او را به نشانه تبرک بر سر و روی مالم و فریاد زنم؛ مادرم  
دوست دارم.

امید است اثر حاضر راهگشاپی باشد برای ره یافتن به بارگاه حضرت دوست...

سونیا صفری

شهریور ۱۳۸۸

## چکیده

موسیقی علمی شریف و صنعتی لطیف است که موجب تلطیف ارواح و صحت اجسام می‌شود. چه بسا سالکان طریقت که به سماعِ زمزمه، بند تن از پای گسسته و در هوای وصال به پرواز آمده‌اند.

شاعران شیرین لهجه و پرذوق ایرانی نجوای پراحساس موسیقی را نه تنها در دل طبیعت سیال یافته و آن را جلوه‌ای از نغمات حضرت دوست می‌دانند، بلکه از تن تن اصواتی که از دل ساز در قالب الحان و مقامات قراردادی بر می‌خیزند، آوای روحانی و ملکوتی معشوق را می‌شنوند. این امر باعث شده که آنان اصطلاحات موسیقی را در کنار واژه‌های ادبی و پرشکوه خویش جلوه‌گر کنند تا نقشی ماندگار بر دیوان اشعار زده و هنر موسیقی را از زاویه انزوا به صحته خودنمایی بکشانند.

اوج بازتاب اصطلاحات موسیقی و تصویرگری‌های شعراء را در ارتباط با آلات موسیقی می‌توان جست و جو کرد. تعالیم فکری و عرفانی ایشان ساز را در کسوت انسان عاشقی ترسیم می‌کند که از اندام‌های مختلف (رگ، سر، گردن، شکم، زلف، گوش، چشم، دست و...) تشکیل یافته و هر لحظه از زخم‌های کرشمه و ناز، که از جانب یار بر جان ایشان فرومی‌آید، نوای عشق سر می‌دهند، زیرا از نغمه‌های خدا یک کوچه راه است.

## پیشگفتار

موسیقی هنری ظریف و حساس است که با وجود داشتن صوت و آواز، نسبت به دیگر هنرها مورد بی اعتمایی قرار گرفته و گوشة عزلت بر خود گزیده است. مظلومیت این هنر را در رقص پرشور اصواتی می توان ادراک کرد که برای مدتی کوتاه در صفحه هستی خودنمایی می کند و تداعی گر خاطرات و احساسات مستمعانی می شود که چون صوت را متنه به سکوتی پرزنگ دریابند، آن را در کوچه پس کوچه های خلوت فضارها می کنند و از کنار آن می گذرند؛ گویی که هیچ هنری زاده نشده است و این یعنی مرگ صد!!

مقصود از انتخاب این هنر مظلوم و عجین کردن آن با اشعار ادب فارسی این بود که دلبری و ناز و کرشمه اصطلاحات موسیقی از کمnd تیره و تار واژه ها و کلمات رهانیده آیند تا در بوستان جلوه گری روشن چراغی شود از بهر صیادانی که هر لحظه مترصد آهوی گریزیای سخن سرایی بوده و دام بر صید آن گسترده اند. این صیادان صاحب ذوق گاه از رده هنرمندان و موسیقی شناسان اند که از جلوه گری نام انواع سازها و الحان و مقامات و دیگر اصطلاحات موسیقی در اشعار فارسی متحیر شده و بر آناند تا صور زیبای این واژه ها را در دیوان شاعران دریابند و بر هنر والای موسیقی فخر و مبارفات کنند و گاه از رسته پژوهشگران و اهل

تحقیق، به خصوص استادان والامقام زبان و ادبیات فارسی، هستند تا با مطالعه و بهره‌جویی از شرح اصطلاحات موسیقی و دقت در صور شعری هر واژه، علاوه بر آگاهی یافتن از علوم دقیق موسیقی و در آمیختن آن با شعر فارسی به نمادها و رمزهای هر واژه موسیقایی و صور شعری آن‌ها بپرند و به ارتباط بین شعر و موسیقی معرف شوند.

به هر حال، برای تحقیق بخشنیدن به اهداف مذکور و فراهم کردن دفتری که متضمن همه اصطلاحات موسیقی همراه شواهد شعری باشد، سپردن مراحل ذیل لازم و ضروری آمد:

کار با تحقیق و مطالعه کتب مختلف موسیقی و رساله‌های بسیار ارزشمندی که در این زمینه به تحریر درآمده آغاز شد و در کنار آن فیش‌برداری از مطالب مهم نیز پایه‌پایی این پژوهش و جست‌وجو انجام گرفت. مطالب براساس اصول دقیق و حساب شده طبقه‌بندی شد. بدین‌گونه که در یک بخش به مباحث مربوط به موسیقی، تاریخچه موسیقی و کاربرد و تأثیرات آن در روح و روان بشری و... پرداخته شده و در بخش دیگر انواع ساز و آلات موسیقی، ساختمان ظاهری هر ساز، تن‌مایه صوتی و کاربرد آن‌ها معرفی شده است. الحان، مقامات، دستگاه‌ها و آوازهای موسیقی نیز در بخشی مجزا بررسی شده است. همچنین، درباره دیگر اصطلاحات عامه موسیقی از قبیل: آواز، دستان، رامشگر و... اطلاعات جامعی ارائه شده است.

۱. برای تهیه فهرست نام همه اصطلاحات موسیقی به کلیه فرهنگ‌ها، واژه‌نامه‌ها و دایری‌المعارف‌های موسیقی مراجعه شد تا فهرستی از این واژه‌ها (که به اصطلاح اهل تحقیق «مدخل» گویند) براساس ترتیب حروف الفبا گردآوری شود؛

۲. جست‌وجوی هر واژه از فهرست موجود در دیوان اشعار شاعران با نرم‌افزار درج کار سنگین و طاقت‌فرسای چندین ماهه را به چند صفحه محدود کرد. شاعران منتخب در این کاوش علمی به سیزده شاعر محدود شدند: رودکی، منوچهری، فردوسی، خاقانی، نظامی گنجوی، عطار نیشابوری، مولوی، فخر الدین

عرaci، سعدی، خواجه‌ی کرمانی، حافظ، صائب تبریزی و شهریار (در متن کتاب حاضر، نام بعضی شاعران کوتاه و خلاصه ذکر شده است؛ مثلًا «فخرالدین عراقی» و «خواجه‌ی کرمانی» به صورت عراقي و خواجه‌ی آمده است)؛

۳. پس از چاپ از همه اشعاری که با توجه به مدخل‌ها گردآوری شده بود، کار دسته‌بندی و منظم کردن اشعار براساس موضوع مورد نظر انجام گرفت؛

۴. پس از آماده‌سازی ابيات، کار نوشتمن آغاز شد و تفسیر هر موضوعی به سه بخش تقسيم‌بندی شد.

#### الف) شرحی کامل از اصطلاح ذکر شده

اگر واژه نام نوعی ساز بود، چگونگی ساختمان ظاهری و مصالحی که در آن به کار رفته (تعداد رشته‌ها، جنس، نوع...) و چگونگی نواختن و گاه شرح تاریخچه ساز، پرداختن به وسعت صوتی و تأثیر حالات متنوعی که شنیدن آواز آن ساز در روان بشری می‌گذارد، همگی، به تفسیر بیان شد. اگر واژه نام الحان یا مقامی از مقامات موسیقی بود، به شرح دقیق آن اعم از نوع مقام، شعبات، گوششه‌ها، تأثیر آن در دوران بشری و زمان نواختن آن به طور دقیق پرداخته شد. در این میان، اگر واژه یا اصطلاحی از اصطلاحات عام موسیقی همچون ترانه، دستان، زیر و بم و... بود، شرحی از آن بیان شد.

#### ب) صور شعری اصطلاح مورد نظر

هر شاعری، بنابر ذوق شعری و ادبی خویش، تعبیری زیبا و دلنشیں از یک اصطلاح خاص موسیقی دارد. گاه این تعبیر از اندام ساز یا نوای آن بوده، گاه از مقامات گوناگون موسیقی و نوع گریز زدن از مقامی به مقام دیگر بوده و گاه به صور اصطلاحی خاص از موسیقی پرداخته است. شایان ذکر است که بیشترین بسامد صور شعری آلات موسیقی را به ترتیب در دیوان مولوی، خاقانی، منوچهری، نظامی، صائب و بیشترین بسامد شعری الحان موسیقی را در دیوان منوچهری، نظامی، شهریار، مولوی و خواجه‌ی می‌توان یافت.

### ج) بررسی بعضی اصطلاحات موسیقی از جنبه عرفانی

هر ساز و مقامی، بنابر ادراک شاعر از جهان و دریچه و دید عارفانه او تعبیر عرفانی بر خود گرفته که به دلیل اطناب کلام از شرح آن در این بخش خودداری می‌شود.

۵. اشعاری که قبلاً از نرم‌افزار «درج» جست‌وجو و استخراج شده بود، در آخر با مقایسه دیوان شاعران و انتخاب تصحیح‌های معتبر، آدرس‌بندی شد. بدین شکل که ابتدا نام شاعر و سپس نام دیوان او آمده است؛ مثلاً، اگر نظامی گنجوی بود، نام یکی از خمسه‌های او به اختصار ذکر شده است. مثال:

مخزن‌الاسرار	← م.
ليلی و مجذون	← ل
خسرو و شیرین	← خ
هفت‌پیکر	← ه
شرف‌نامه	← ش
اقبال‌نامه	← ا

شماره جلد دیوان (مثال: ج ۲) (البته اگر دیوان در چند جلد گردآوری شده باشد) و بعد نوع و قالبی که در آن شعر سروده شده با ذکر شماره آن به اختصار بیان شده است؛ بدین شکل:

ممسمطات	← مس
مواعظ	← م
مشنوی	← م. ث
غزل	← غ
قصیده	← ق
قطعه	← قط
چامه	← چ
مطلع	← مط

مقالات ← م. ق

رباعیات ← رب

چارانه ← چا

متفرعات ← مت

ترجمیات و ترکیبات ← تر

- در بعضی دیوان‌ها، به دلیل اطناب ابیات در یک قالب شعری (مثلاً مثنوی) شماره بیت به شکل «ب ۴۹» ثبت شده است؛

- گاه دو یا چند بیتی که پشت سر هم آمده از یک شاعر بوده که در این موقع از واژه «همان» استفاده شده است؛

- برای درست خواندن نام هر اصطلاح موسیقی، تلفظ لاتین آن در کنار واژه درج شده است؛

- همه نقل قول‌ها و منابعی که در متن رساله به آن‌ها استناد شده داخل گیومه («») آمده و با ذکر شماره در پایان هر گیومه، به پاورقی همان صفحه، با ذکر مشخصات کامل منبع (نام خانوادگی، نام، نام کتاب، جلد و صفحه) ارجاع داده شده است؛

- گاهی به دلیل اینکه مطلبی یا واژه‌ای قبل از همان رساله شرح و توضیح داده شده و دوباره همانند آن مطلب در جایی باید ذکر شود، با درج شماره بر بالای آن، به پاورقی با عنوان «ر. ک» (مخفف رجوع کنید به...) ارجاع داده شده است تا تکرار موجب ملوی خاطر خواننده نشود؛

- وبالاخره صفحات پایانی به تصاویری چند از عکس‌های آلات موسیقی ختم می‌شود. در رساله حاضر، سعی بر آن است صور شعری اصطلاحات موسیقی، که از ذهن خیال‌انگیز و باریک‌بین شاعر ترشح می‌کند، بر پرده دیده دوست‌داران و عاشقان ادب و فرهنگ هنر ایران زمین منقس شود تا فقط به ظاهر کلام اکتفا نکنند، بلکه چون صیادی مشتاقانه و بی‌پروا به عمق اقیانوس مواج اندیشه و خیال شاعر نفوذ کنند و مروارید کلام را عریان و درخشنan در صدف دستان خویش بنگرنند و از

ذوق سرشار صاحب‌سخنان لذت برند. شرح و تفسیر مفاهیم موسیقایی، به خصوص اصطلاحات دشوار و دیریاب الحان، مقامات، دستگاه و گوشه‌های موسیقی که در اشعار فارسی بیان شده، به صورت دقیق و مطابق با اصول و قواعد علم موسیقی و با تکیه بر استناد معتبر ذکر شده تا حق مطلب به خوبی ادا شود.

به هر تقدیر، از دوستداران فرهنگ کهن ایرانی، بالاخص استادان والای موسیقی، درخواست دارم کاستی‌ها، خطاهای، نواقص، نادرستی‌ها و دریافت‌های غلط و احتمالی را که حقیر از سر ناآگاهی در علم گسترده و پیچیده موسیقی به جا گذاشته است، به دیده اغماض بنگرند و بر بضاعت مزاجه بنده قلم عفو درکشند.

## موسیقی

### مقدمه

هنر عصارة زندگی و منادی سعادت و کمال بشری است و به مظاہر حیات زیبایی خاصی می‌بخشد. هنر زاده آدمی است. موسیقی یکی از هنرهای شفاف و لطیفی است که مDAL برتری و دلکشی را نسبت به دیگر هنرها بر گردان آویخته و در قلب‌های حساس گرمی مطبوعی ایجاد می‌کند، زیرا موسیقی از شعر رساتر، از نقاشی گویاتر و از رقص چابک‌تر است. هر هنری تمام زیبایی و جلوه‌های رنگین خویش را به پای نغمه‌های روح‌انگیز موسیقی نثار می‌کند تا وزن و آهنگ و رنگ‌آمیزی و لطف و صفا را در هم آمیزد و خاطرة طینین صدا را، که خداوند در ازل با ذریت آدمی گفته و احیای مجرد عشق به او از این طریق کشف گردیده، به یاد جان بیاورد. خداوند از میان هنرها موسیقی را برگزید و ملایک را به نواختن «تبور» واداشت تا روح را که به هبوط در جسم راضی نمی‌گشت، محصور ساخته و او را به مسیر کمال سوق دهنده تا گنج مخفی را پیدا کرده و خود نیز از جنس آن گنج شود.<sup>۱</sup>

بنابراین، هر نغمه و صوتی که از عالم روحانی سرچشمه می‌گیرد، شور عشق به

۱. برگرفته و تلخیصی از: زان دورینگ، موسیقی و عرفان؛ سنت اهل حق، ص ۱-۲.

معبد یگانه را بر جان همه زندگان و همه موجوداتی که روح دارند منتقل می‌کند. لفظ موسیقی گرفته شده از واژه یونانی «mousika» و مشتق از کلمه «muse» است که یکی از نه الهه شعر و رقص و آواز موسیقی یونان باستان می‌باشد.<sup>۱</sup>

موسیقی مرکب از دو واژه «موسی» و «قی» است. «موسی» در لغت یونانی نغمه و سرود و «قی» به معنی موزون و لذت‌انگیز و دل‌پسند است.<sup>۲</sup>

موسیقی زبان دل است. اگر کلامی از بیان ما فی‌الضمیر باشد، موسیقی سخن آغاز می‌کند و به بخشی از مغز می‌رسد که کلمات نمی‌توانند بدانجا برسند. آن وقت است که هر کشش و زنگ و زیر و بمی از اصوات، مایه هیجان، عشق، غصب، رحمت، شفقت و محرك کلیه عواطف و کیفیات نفسانی می‌شود و بشر را به سیر در عالمی که برای او مجھول است سوق می‌دهد. تأثیرات موسیقی بر روح و جسم بشری انکارناپذیر است. موسیقی با آرام کردن فشارهای بدن و عضله‌ها از فشارهای روحی می‌کاهد و احساس آرامش و سبکی مطلق به وجود می‌آورد.

موسیقی ابزار تمرکز و مراقبه است، زیرا نوای روح‌بخش و لطیف آن از فشار خون، ضربان قلب و میزان دم و بازدم می‌کاهد و میزان مصرف اکسیژن را کاهش می‌دهد و به این ترتیب امواج تشنج‌زای مغز را از حالت فشار و استرس به امواج لطیف مبدل می‌کند. حتی استفاده از موسیقی در بیمارستان‌ها برای سبک کردن رنج و درد روحی و جسمی بیماران تأثیرات مطلوبی در پی دارد. نغمه موسیقی گاه گرفتاران درد بی‌خوابی را داروی خواب می‌شود و زمانی بی‌خبران خواب آلوده را به خود می‌آورد تا با استغاثه و راز، چشم دل بگشايند و آنچه نادیدنی است آن بینند. موسیقی هنری است که از تنظیم و ترکیب اصوات به وجود می‌آید. زبانی است

۱. طغل طهماسبی، عبدالقدار مراغی، ص ۱۵.

۲. بهرام نفری، اطلاعات جامع موسیقی، ص ۱۱.

که به جای حروف و کلمات با اصوات سر و کار دارد. همچنان که چند حرف، کلمه‌ای و کلمات نیز جمله‌ای را می‌سازند، در موسیقی، چند صدا میزانی و مجموع چند میزان، جمله موسیقاًی را به وجود می‌آورد که برخلاف زبان تکلم یا کتابت (که مفهوم خاصی را القا می‌کند)، هر شنونده‌ای بنا بر احساسات و عواطف درونی خویش معنایی خاص از آن استنباط و درک می‌کند. موسیقی از صوت به وجود می‌آید. صوت نتیجه تصادم دو چیز است که اهتزازی در هوا ایجاد می‌کند و بر اثر انتقال ذرات هوا گوش متأثر می‌شود.

نخستین معلم موسیقی و ادب بشر، طبیعت است. موسیقی متعلق به طبیعت و عناصر و اصوات طبیعی است. اگر صوت نبود، روح حیات از عالم رخت بر می‌بست و سکوت محض و خاموشی بر گیتی حکم فرما می‌شد. سکوت و مرگ نیز هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند و همزادند. زندگی با شور و غوغاه و نغمه‌ها جاری است. خود موسیقی نیز نتیجه تقلید صدایهای منظم و مختلف طبیعت است. تلاطم امواج و غرش رعد، فکر آلات کوبه‌ای چون دف، طبل و دهل را تقویت می‌کند. وزش و زوزه باد یادآور آلات موسیقی بادی چون نای است و کوبش برگ‌های درختان به یکدیگر و همچنین نوای چکاوک و دم قمری و آواز بلبل، آلات موسیقی زهی چون سه‌تار، تار و کمانچه را تداعی می‌کند.

وجود آدمی نیز خود موسیقی است. نوع حرکت و صدای قدم‌ها و حتی صدای ضربان نبض و قلب آهنگ موسیقی موزونی است که هر موج صوتی آن مملو از انگیزش و تحرک و زندگی است.

بنابراین، نتیجه می‌گیریم از آنجاکه کائنات و انسان با یکدیگر در ارتباط تنگاتنگی هستند، پس انسان می‌تواند موسیقی‌ای بسازد که بنیادهای اصولی آن انعکاسی از این ارتباط و همانگی باشد. به عبارت دیگر، موسیقی می‌تواند با طبیعت کوک شود. بزرگان علم موسیقی قدیم، همچون فیثاغورث، از این مبحث پا را فراتر نهاده و صدا را مقابس از حرکت و تصادم سیارات دانسته‌اند. بدین‌گونه که:

آفریدگار منظومه شمسی را آفرید. خورشید در این میان و چندین سیاره دور و نزدیک را، لذا گردش سیارات به دور خورشید، صدای بم و گردش سیارات به دور خود، صدای زیر ایجاد می‌نماید.<sup>۱</sup>

به بیان دیگر، کرات آسمانی و ستارگان در گردش خود صداهایی ایجاد می‌کنند که مشتمل بر نغمات و الحان موسیقی است. به همین دلیل، موسیقی بشر را در عوالم بالا سیر می‌دهد و وسیله‌گویا و هیجان‌آوری برای ارتقای روح به عالم آفاق و انفس و نیل به کمال است.

## مبدأ موسیقی

بنا بر آنچه ذکر شد، اگر بخواهیم برای موسیقی مبدائی بجوییم، ناگزیریم همه جلوه‌های موجود در جهان طبیعی، اعم از جماد، نبات، حیوان و انسان، را در پیدایش این پدیده ظریف و پرجذبه شریک بدانیم و معترض شویم که موسیقی از جسم و جان خاکیان و حرکت و گردش افلاکیان مایه گرفته است.

جماد: جسمی بی‌روح که در نظر صاحب‌دلان سرشار از نغمات روحانی و جان‌بخشن است؛ مانند چرخ آسیاب که با گردش خود صوتی موزون و مداوم ایجاد می‌کند. نبات: موجودی بروزخی همچون درخت که پای در خاک دارد و سر به افلک و با نوازش باد، شاخ و برگ خود را به رقص درمی‌آورد. در این تحرک زیباست که صدای کویش برگ‌ها گوش اهل دل را نوازش می‌دهد. گاه نی‌ای که از نیستان بربیده می‌شود اگر در دستان نوازشگر هنرمندی جای گیرد و مملو از دم‌های نوازنده شود، نوایی پرسوز و جان‌گذار سر می‌دهد که به یکباره روح مستمع را به عالم علوی گره می‌زند. حیوان: موجودی زنده که پرنده‌اش «بلبل، فالخته، قمری...» با آواز خوشی که از حنجره برمی‌آورد مایه تلطیف روح بشری می‌شود و چرنده‌اش با فدا کردن پوست (به عنوان پوشش آلات کوبه‌ای)، روده (به عنوان تارهای آلات زهی) و شاخ (به عنوان

۱. حبیب‌الله نصیری‌فر، مردان موسیقی سنتی دنیون ایران، ج ۲، ص ۳۰۴.

سازی از سازهای بادی) در تکامل هنر موسیقی نقش عمدتی را ایفا می‌کنند. انسان: موجودی که گاه با دستان هنرمند خویش از ابزارهای مادی آلات موسیقی صدای روح بخشن و متعالی استخراج می‌کند و گاه با استفاده از حلقه خویش نوایی پر تحریر و پیچش بر می‌آورد که صوفی جان سوخته را شور و حال می‌بخشد و او را به دست افسانی و امی دارد، زیرا هوایی که از طریق نفس کشیدن در تن معنی جاری می‌شود، رنگ و بوی افکار و احساسات او را جذب می‌کند و مملو از عواطف او می‌شود. حلق یا «حنجره» کهنه ترین سازی است که با بشر به دنیا آمده و پیوسته آهنگ وجود نداخته است. این ساز طبیعی از لحاظ ساختمان فنی ترین سازی است که مایه پیدایش انواع سازها، خصوصاً نای، شده است.

## نگاهی مختصر بر تاریخ موسیقی ایران

هنرهای زیبای هر ملتی نماینده احساسات، روحیات و اعتقادات ایشان است و اوضاع اجتماعی، جغرافیایی، طبیعی، عوالم روحی، معنوی، عقاید، افکار و... و از همه مهم‌تر ذوق و احساسات ملل شرق و غرب زمین در تفاوت بین هنرهای ایشان دخالت دارد. هنر موسیقی نیز در هر ملتی ترجمان حالات و روحیات و احساسات آن قوم است و قدمت تمدن، انقلاب‌ها، حوادث تاریخی و خاطرات شادی بخشن و دوران غم‌انگیز گذشته را تا ابد احیا می‌کند. بنابراین، هر کشوری موسیقی خاص سرزمین خویش را دارد.

موسیقی سنتی ایرانی، که از دوران باستان به ما رسیده، گرچه در طول زمان، طی جنگ‌های خونین و تحريم‌های طولانی تغییرات زیادی کرده است، به علت علاقه شدید ایرانیان به فرهنگ خویش نسبتاً پایدار مانده و تا نسل امروز تداوم یافته است. متأسفانه از هنر موسیقایی تمدن‌های اولیه در فلات ایران سند مشخصی باقی نمانده است. ثبات نسبی ایران در دوره هخامنشیان، که کوروش بنیان‌گذار آن بود، پناهگاه خوبی برای موسیقی ایرانی و پیشرفت آن شد. با این همه، شواهدی که خصیصه

فرهنگ موسیقایی آن زمان را نشان دهد در دست نیست. فقط در کتیبه‌های سنگی کشف شده از نقاط مختلف ایران، که نقش‌های حکشده‌ای از سازهای مختلف چون رباب، تنبور، دوتار، چنگ، عود، ستور، نای، بوق، کرنای، طبل و... دارد، و همچنین از نوشهای تاریخ‌نویسان گذشته و سرودهای مقدس و مذهبی زردشتیان در کتب قدیمی می‌توان از قدمت موسیقی ایرانی نشان یافت.

اولین اسناد مربوط به موسیقی ایرانی به دوره ساسانیان مربوط است. دوران طلایی امپراتوری خسروپرویز، با وجود موسیقیدانان بر جسته و مشهوری چون باربد، رامتین، نکیسا، بامشاد، آزاد و سرکش، پناهگاه خوبی برای موسیقی و پیشرفت آن شد. مقام نوازنده‌گان دربار به حدی والا بود که بهرام گور از پادشاهان هند درخواست کرد دوازده هزار نوازنده و خواننده و رقصان، که لولی یا کولی نامیده می‌شدند، به ایران بفرستد. پس از حمله اعراب به ایران در صدر اسلام، در ایران فعالیت زیادی در موسیقی انجام نشد. تحریم موسیقی در دوره خلفای راشدین موسیقیدانان را به گوشة ازروا کشاند. فقط بردهگان ایرانی کار موسیقی را ادامه دادند و بدین طریق هنر خویش را به اعراب الفا کردند. محققانی چون فارابی، ابوعلی سینا و صفی الدین ارمومی کتب ارزشمند موسیقی تألیف کردند. تا اینکه در دوره حکومت غزنویان و بعد سامانیان شعر و موسیقی پیشرفت درخور توجهی کرد.

در قرن هفتم، مصادف با حمله مغول به ایران، با وجود قساوت قلبی حکام مغول، جلو پیشرفت هنرها گرفته نشد. بیشتر کتب موسیقی در این دوره تأثیر شد و موسیقی یکی از اصول مهم تربیتی صوفیان شد، زیرا اهل تصوف نه تنها موسیقی و سماع را مجاز می‌دانستند، بلکه آن را وسیله تهذیب نفس و رسیدن به معشوق ابدی و ازلی تلقی می‌کردند.

اوج تحریم موسیقی و رکود این هنر پرذوق ایرانی را در دوره حکومت صفویان به‌وضوح می‌توان دید. با توجه به اینکه موسیقی در نظر مسلمانان گناه محسوب می‌شد، تداوم موسیقی ایرانی از سوی موسیقیدانان در خفا یا از سوی خوانندگان

مذهبی انجام گرفت. صوفیان نیز در محافل سماع خویش اشعار عرفانی را با دف و سه تار همراه می کردند و موسیقی را وسیله تزکیه روح و قلب می دانستند. در دوران قاجار، اصلاحاتی در زمینه موسیقی انجام گرفت، از جمله اینکه موسیقی مقامی به موسیقی دستگاهی مبدل شد و بسیاری از کتب ردیف موسیقی سنتی، که کامل ترین آن ردیف میرزا عبدالله است، احیا شد. بالاخره قرن بیستم میلادی دوره بازسازی و تا اندازه ای نوآوری در موسیقی ایرانی بود و با تأسیس دارالفنون، تدریس موسیقی در آن گسترش یافت و ردیف موسیقی ایرانی مجاز شناخته شد.

## جنبه عملی موسیقی

کتاب هایی که از قدیم درباره موسیقی ایران نوشته شده، آنچنان جنبه عملی به خود گرفته و نسبت های پیچیده ریاضی در آن به کار رفته که موسیقی را یکی از اقسام حکمت ریاضی دانسته اند. اگرچه در کتب موسیقی درباره کیفیت صوت، فواصل نغمات، ترتیب مقامات، پرده بندی ها، وزن های مختلف و اسمای الحان و... گفت و گو شده، چون خطی برای نوشتن نغمات وجود نداشته و مطلب از نظر علمی بحث نشده است، بسیاری از الحان و آوازهای دوره های قبل به دست فراموشی سپرده شده و فهم کتب علمی موسیقی را مشکل کرده است. چنان که قبل ا ذکر شد، از چگونگی موسیقی دوره باستان اطلاعی در دست نیست. از موسیقی دوره ساسانیان نیز اطلاعات ما مختوم می شود به دیوان اشعار به خصوص نظامی و منوچهری و اشعاری که در خصوص نام الحان و اسمای سازها ذکر شده است.

در زمان سلطنت خسرو پرویز ساسانی، که موسیقی به حد اعلای خود رسید، باریک، موسیقیدان ارزنده این دربار، «با تنظیم و سازماندهی موسیقایی شامل هفت ساختار مقامی معروف به مقام های سلطنتی (خسروانی)»<sup>۱</sup> و سی مقام و سیصد و

<sup>۱</sup>. هرمز فرهت، دستگاه در موسیقی ایرانی، ص ۱۷

شصت نغمه مطابق با تعداد روز در هفته، ماه و سال، یکی از شخصیت‌های برجسته موسیقی ایرانی شمرده شد. ولی متأسفانه چون آثار مکتوبی از این الحان به وجود نیامد و سینه به سینه به نسل‌های بعدی منتقل شد، در این سیر زمانی یا به دست فراموشی سپرده شد یا تغییر و تبدیلی در نوع و نام لحن به وجود آمد (نام این الحان در رساله حاضر ذکر و بحث و بررسی شده است). پس از اسلام، هفت خسروانی و کلیه الحان دیگر نادیده گرفته شد و براساس دوازده ماه سال، هفت خسروانی به دوازده عدد تبدیل شد و به «مقام» تغییر نام داد و برای هریک از مقامات دوازده‌گانه، دو شعبه و شش آواز در نظر گرفتند.

### دوازده مقام موسیقی و شعبات آن:

عشاق (زابل، اوج)، نوا (نوروز خار، ماهور)، بوسليک (عشيران، نوروز صبا)، راست (مبرقع، پنجگاه)، عراق (مغلوب، راهوی)، اصفهان (نیریز، نیشابور)، زیرافکند (رکب، بیاتی)، بزرگ (همایون، نهفت)، حجاز (سه‌گاه، حصار)، زنگوله (چهارگاه، عزال)، رهاوی (نوروز عرب، نوروز عجم)، حسینی (دوگاه، محیر).<sup>۱</sup>

### و شش آواز موسیقی:

گوشت، گردانیه، نوروز، سلمک، مایه و شهناز.<sup>۲</sup>

البته باید توجه داشت که به دلیل نبودن خط معین (نت) برای نوشتن الحان موسیقی و ثبت آن‌ها، موسیقیدانان از اعداد یا حروف ابجد برای نوشتن الحان و مقامات موسیقی استفاده می‌کردند. از قرن هفتم هجری به بعد، به تدریج تعداد مقام‌ها بیشتر شد و موسیقی ایرانی حرکت و جنبشی نو برای تنوع و گسترش سیستم نغمات می‌پذیرفت. از طرفی «به علت رکود و تحریم موسیقی در دوره صفویه، اکثر

۱. منصوره ثابت‌زاده، رساله موسیقی کهن ایران، ص ۱۱۲.

۲. همان.

نوازندگان توانایی عملی و تئوری برای بداهه‌نوازی در یک مقام به مدت طولانی را نداشتند. رفتن از یک مقام به مقام دیگر راه حلی برای این معضل بود.»<sup>۱</sup> بنابراین، در اواخر دوره صفویه و در اوان زمان قاجاریه، سیستم مقامی (با فواصل موسیقایی ثابت) به دستگاهی (با فواصل موسیقایی متغیر) تحول یافت و با عنوان ردیف موسیقی ایرانی بین اقسام موسیقیدان شناخته شد. بدین‌گونه که دوازده مقام موسیقی به هفت دستگاه شور، سه‌گاه، چهارگاه، ماهور، همايون، نوا و راست پنجگاه (که هریک شامل تعداد زیادی گوشه هستند) مبدل شد و شش آواز موسیقی مقامی به آوازهای دشتی، ابوعطاء، افساری، بیات ترک (که از متعلقات دستگاه شورند) و بیات اصفهان (که مشتق از دستگاه همايون است) تغییر یافت. صاحب‌ذوقان پراحساس موسیقی کنونی، که شمه‌ای از بوستان عالم عرفان را به جان شنیده‌اند، تعبیری زیبا از هفت دستگاه موسیقی بیان داشته‌اند که ذکر آن خالی از لطف نیست:

۱. شور: آغاز شب است و آوازهای آن ادامه راه و این یعنی آغاز هستی یا آفرینش. تلاش است و جست‌وجو (وادی طلب):
۲. سه‌گاه: سپیده‌دم است و پایان شب و آغاز روشنایی یا آغاز زندگی یعنی عشق (وادی عشق):
۳. چهارگاه: برآمدن آفتاب، سرآغاز زندگی، تابش نور، دمیدن و شناختن (وادی معرفت):
۴. ماهور: آغاز روز، آغاز زندگی، شور و جوانی، غرور و توانگری و بی‌نیازی (وادی استغنا):
۵. همايون: ادامه روز و تداوم زندگی، اتحاد عشق، عاشق و معشوق (وادی توحید):
۶. راست پنجگاه: پایان روز و فرو شدن خورشید، خزان زندگی، سرشکستگی و حیرت (وادی حیرت):

۱. فریدون اربابی، ردیف موسیقی ایرانی، ص ۱۳۳.

۷. نوا: سرانجام نمایش زندگی و انسان که سرانجام آهنگ و روشنایی روز است که به تاریکی و نیستی می‌رسد (وادی فنا).<sup>۱</sup>

## چند اصطلاح موسیقی در ردیف موسیقی کنونی

دستگاه: به مقام کامل موسیقی همراه با گوشه‌های خاص همان دستگاه یا آوازهای مربوط بدان، که درجات فواصل هر دستگاه خاص همان دستگاه باشد، گفته می‌شود. گوشه: یکسری ملودی است که مجموع آن دستگاه را تشکیل می‌دهد. تعداد این گوشه‌ها به بیش از دویست نغمه گوناگون می‌رسد. با گوشه‌های همانند می‌توان از یک دستگاه به دستگاه دیگر رفت؛ به گونه‌ای که این تغییر برای شنونده دلنشیز باشد. در موسیقی این روش را مرکب‌خوانی یا مرکب‌نوازی گویند.

ردیف: مجموعه‌ای از چندین قطعه به نام گوشه است که در چارچوبی به نام «دستگاه» گنجانده شده‌اند. این چارچوب شامل فواصل مشخص نت‌های موسیقی است. رنگ: «قطعه سازی در میزان دو یا سه ضربی نسبتاً سریع است». در حقیقت، یک قطعه سازی شاد و پرتحرک خاص رقص است و به واسطه آن معمولاً اجرای یک دستگاه به پایان می‌رسد. مشهورترین رنگ، رنگ شهرآشوب است که در دو دستگاه سور و چارگاه اجرا می‌شود.

صدای موسیقی را با الفبای مخصوصی به نام نت روی خطوط حامل (پنج خط موازی) نمایش می‌دهند. این نت‌ها هفت عددند و اسمی آن‌ها عبارت است از: Do - Re - Mi - Fa - Sol - La - Si

البته باید توجه داشت که نام‌گذاری نت‌ها برگرفته از پایه موسیقی غربی است؛ بدین‌گونه که «در غرب حروف اول کلمات اشعار لاتین آهنگ یوحنای برای نت‌ها به کار برده‌اند». برای نشان دادن صدای موسیقی این نت‌ها از علامت‌های

۱. مجید کیانی، مبانی نظری موسیقی، ص ۱۱۱.

۲. برگرفته از: هرمز فرهت، دستگاه در موسیقی ایرانی، ص ۴۷.

۳. فریدون اربابی، ردیف موسیقی ایرانی، ص ۱۸۹.

تغییر دهنده استفاده می‌شود. این علامت‌ها که صدای نت‌ها را نیم‌پرده یا ربع پرده بالا و پایین تغییر می‌دهند، عبارت‌اند از: «Si بمل- La کرن- Mi فادیز».

## موسیقی و شعر

موسیقی و شعر دو هنر ظرف و پراحساسی‌اند که از روزگاران پیشین با یکدیگر همگام بوده و آمیزش آن‌ها با یکدیگر تأثیرات شگرفی در روح و روان به جا می‌گذارند. در تاریخ کشور ما نیز، شاعران موسیقیدان گوناگون بوده‌اند که اشعار خود را با موسیقی عجین می‌کردند و با آن می‌خوانندند. به همین دلیل، شعر و موسیقی دوش به دوش یکدیگر داده و گره نابگشودنی خویش را مستحکم تر کرده‌اند. در عرف نیز، مردم از ساز و آواز به شرطی لذت می‌برندند که باهم توأم باشند، زیرا هیچ یک از آن دو به تهایی قادر به بیان احساسات، عواطف، حالات و کیفیات روحی نیستند. با دقت در تاریخ گذشته ایران می‌بینیم که از دیرباز این دو هنر باهم آمیخته شده است و شاعر و موسیقیدان حقیقی اغلب به کسی می‌گفتند که این دو هنر را دارا بوده است. با این همه، تمام شاعران ادب فارسی بر مسند خوانندگی و نوازنده‌گی تکیه نکرده‌اند و موسیقیدان نبوده‌اند، ولی از علوم دقیق موسیقی سرورشته و آگاهی داشته‌اند.

ایشان اصطلاحات موسیقی چون: نام‌الحان، مقامات، انواع سازها، طرق نواختن، گریز زدن از مقامی به مقام دیگر و... را چنان در اشعار خویش گنجانده و صوری زیبا آفریده‌اند که خواننده پرذوق یا موسیقیدان امروزی انگشت تحریر به دندان گرفته و مغرور میناگری‌های شگرف شاعر می‌شود؛ تا حایی که او را به صفت «جادوگر سخن» منسوب می‌دارند. برخی از شاعرانی که در این رساله کارگاه خیال هنرورشان بر پرده نمایشی با عنوان «موسیقی» منعکس شده عبارت‌اند از:

- ۱. رودکی
- ۲. منوچهری
- ۳. فردوسی
- ۴. خاقانی شروانی
- ۵. نظامی گنجوی
- ۶. عطار نیشابوری